

واکاوی مسئله فلسطین در ایران (آغاز تا انقلاب اسلامی)

علیرضا کشاورزی نیا

دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ اسلام. واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی. تهران. ایران

a.r.keshavarziny@gmail.com

دکتر محمد کلهر (نویسندهٔ مسؤل)

استاد یار گروه تاریخ. واحد یادگار امام خمینی(ره)، دانشگاه آزاد اسلامی. شهر ری. تهران

Kalhor.mohammad72@gmail.com ایران

دکتر سینا فروزش

استاد یار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات. دانشگاه آزاد اسلامی. تهران. ایران

sinafrozesh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۲۷ تاریخ پذیرش ۹۹/۲/۲۳

چکیده

واکاوی مسئله فلسطین و شرایط پیدایش اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی مبحثی است که پیچیده گی های زیادی در بررسی این مسئله پیدا می کند و این مسئله در سطح منطقه موضوعی است که دارای ابعاد مختلفی می باشد. همچنین کنکاش پیرامون نقش اعراب و رویکردهای متفاوت آنان درباره مساله فلسطین و اسرائیل از جمله مسائلی است که از جهات مختلف تاکنون مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. دیدگاه جهان اسلام، و غرب در این باره نیز از دیگر مسائل قابل تامل و بررسی در این حوزه می باشد. امروزه با توجه به رویکرد سازش کارانه دولت های عربی با اسرائیل، جایگاه ایران به عنوان حامی فلسطین روز به روز از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد. یافته های این پژوهش نشان می دهد که از زمان ورود و اشغال اسرائیلی ها به فلسطین تاکنون، این سرزمین شاهد جنگ های داخلی و خارجی سنگینی شده است که در درون آن، احزاب، فرقه ها و سازمان های مختلفی رشد کرده اند که بعضا در مقابل یکدیگر ایستاده اند. پس از تشکیل کشور اسرائیل، خشم فلسطینیان در مقابل این تجاوز بیش از پیش شعله گرفت و به ایستادگی در مقابل متجاوزان پرداختند. وجود وقایع متنوع و وضعیت جغرافیایی سرزمین فلسطین سبب ایجاد اختلافات جدی و بعضا غیرقابل رفعی میان فلسطین و اسرائیل گردیده است.

کلیدواژه ها: واکاوی، مسئله فلسطین، اسرائیل، کشورهای عربی، سیاست خارجی

بررسی مسئله فلسطین و بحران ایجاد شده در منطقه خاور میانه توسط دولت غاصب اسرائیل، باعث شده است که بحران فلسطین به عنوان مبحثی دشوار و پیچیده از ابعاد مختلف تاکنون مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد. پس از تشکیل کشور اسرائیل، خشم فلسطینیان در مقابل این تجاوز بیش از پیش شعله گرفت و مداخله گران خارجی را به فکر میانجی گری انداخت. فلسطینیان در این مورد به دو دسته تقسیم می شوند: آنهایی که خواستار خروج کامل اسرائیلیان و بازپس گیری تمام اراضی اولیه خود هستند و دسته دوم که دوست آمریکایی ها خوانده می شوند، و مرزهایی که به سبب بروز جنگ ۱۹۹۷ کرانه باختری و نوار غزه را برای فلسطینیان می داند، بعنوان سرزمین فلسطینیان قبول کرده اند. در هر صورت، وجود وقایع متنوع و وضعیت جغرافیایی سرزمین فلسطین سبب ایجاد اختلافات جدی و بعضا غیرقابل رفعی میان فلسطین و اسرائیل شده است. در مسئله فلسطین دیدگاه های مختلفی در مورد ریشه کشمکش و بحران بین اسرائیل و فلسطین وجود دارد؛ از جمله کشمکش های قومی، مذهبی فرقه ای که در واقع اگر بخواهیم از دید تاریخی به مسئله نگاه کنیم تمامی موارد ذکر شده وجود دارد، اما اگر ریشه منازعه را در تاریخ معاصر جستجو کنیم این کشمکش قومی-سیاسی است و نه مذهبی و بیش از دیگر مسایل به مسئله ناسیونالیسم. مهاجرت یهودیان از اروپا و سکونت آنها در خاورمیانه از اواخر ۱۸۹۰ به بعد می باشد که نتیجه مستقیم تاثیر ناسیونالیسم نوین یهودی تحت عنوان صهیونیسم بود. بعد از سال ۱۹۴۵ و تشکیل کشور اسرائیل و جنگ میان کشورهای عرب و اسرائیل بطور رسمی در طرف مقابل جهان عرب هم همین ویژگی ناسیونالیسم عرب یا جهان عرب مواجهه هستیم. در واقع ناسیونالیسم فلسطینی و صهیونیستی ریشه در ناسیونالیسم اروپایی داشته اند که در هر دو طرف اعراب و یهودیان هر دو در یک برهه تاریخی به مفاهیمی مانند حق سرنوشت ملیت و دولت ملی که ریشه آن از ناسیونالیسم سرچشمه گرفته آگاه شدند و به سوی آن گرویدند.

رویکرد کشورهای عربی پس از سال ۱۹۶۷ و جنگ شش روزه بیشتر به سوی منفعت طلبی و سازش با اسرائیل پیش رفت. مسئله ای که باعث شد مردم فلسطین بیش از پیش مورد رنج و محنت قرار گیرند. در این مقاله به بررسی مسئله فلسطین در منطقه خاورمیانه و نقش و جایگاه ایران، جهان اسلام (خصوصا کشورهای عربی) و نیز دول غربی در این مسئله می پردازیم.

بررسی واژه مسئله و بحران

مسئله در لغت به معنی حاجت، طلب و خواسته است ولی این واژه که معادل انگلیسی *problem* می باشد، یک اصطلاح است و در حوزه علوم مدیریت و دیگر حوزه های علمی تعریف خاص خود را دارد. مسئله را می توان وضعیتی تعریف کرد که در آن فاصله ای بین آنچه هست و آنچه باید باشد، وجود دارد. همچنین مسئله، وضعیتی است که گزینه های دیگری غیر از گزینه موجود مطرح باشد. با این حساب مسأله (یا خواسته) ما عبارت است از تحقق وضعیت مطلوب (وضعیتی که می خواهیم باشد). وضعیت مطلوب در واقع هدفی است که ما می خواهیم محقق شود پس به بیان ساده تر مسئله، تحقق هدف است. بدیهی است راه های مختلفی برای تحقق این هدف وجود دارد و در واقع راه های مختلفی برای حل این مسئله وجود دارد.

معادل انگلیسی بحران عبارت است از *Crisis* بحران در فارسی به، آشفتگی و تغییر حالت، تغییر حالت ناگهانی مریض تب دار که منجر به بهبودی یا مرگ او بشود. (فرهنگ فارسی عمید، ذیل واژه بحران) بحران پیشامدی است که به صورت ناگهانی و گاهی فزاینده رخ می دهد و به وضعیتی خطرناک و ناپایدار برای فرد، گروه یا جامعه می انجامد. بحران باعث به وجود آمدن شرایطی می شود که برای برطرف کردن آن نیاز به اقدامات اساسی و فوق العاده است. بحرانها بر حسب نوع و شدت متفاوتند. بحران یک فشارزایی بزرگ و ویژه است که باعث در هم شکسته شدن انگاره های متعارف و واکنش های گسترده می شود و آسیب ها، تهدیدها، خطرها و نیازهای تازه ای به وجود می آورد. واژه چینی که برای «بحران» وجود دارد، تصویر بهتری از مؤلفه های سازنده بحران را به نمایش می گذارد. واژه بحران در زبان چینی از همان حروفی تشکیل شده است که «خطر» و «فرصت» را شکل داده اند. بحران همچنان که نشانگر یک مانع، آسیب، ضایعه یا تهدید است، نشانگر فرصت برای رشد یا افول نیز می باشد.

در گستره تغییر و تحولات جدید حادث در جهان امروز؛ یکی از پر اهمیت ترین دانشواژه های شناخته شده، مفهوم «بحران» است. اندیشمندان سیاسی در هنگام یادآوری از مهمترین مفاهیم مورد نظر در ادبیات سیاسی در حوزه ادبیات کلاسیک سیاست، از دو دانشواژه «جنگ» و «انقلاب» به عنوان مهمترین مفاهیم یاد می کنند؛ اما، امروزه باید اذعان داشت که «بحران» *Crisis* توانسته است تحت نشین ادبیات سیاسی باشد. تاج اهمیت بر سر نهد؛ و به واسطه «هویت قطبی گونه» خود «نشانه» های متفاوت و تبعات گوناگونی را از خود بروز دهد. جامعه شناسی سیاسی در مقام معرفت

ناظر بر کشف، تبیین و تدوین محیط اجتماعی سیاست؛ و در ذیل آن مباحث مربوط به دگرگونیهای اجتماعی و بحرانهای داخلی در کشورها از سابقه چندانی برخوردار نیست. از همین روی، حوزه به نسبت فراخ و پراهمیتی از موضوعات مربوط به ثبات و بی ثباتی سیاسی، بحران و بی نظمی و انگاره‌های پژوهشی مختلف وجود دارد که در عمل بکر و دست نخورده باقی مانده است؛ مقاله حاضر با عنایت به این کمبود تلاش دارد گامی هر چند کوچک در این راه برداشته و مدخلی را بر این دشت وسیع بازگشاید. بحران‌ها سر بر بالین "فرصت" می‌گذارند و در بستر "تهدید" نمودار می‌شوند. از همین رو، به طور هم زمان در خود فرصت‌ها و خطرات را یک جا جمع می‌آورند. هویت‌شناسی مفهوم بحران، ارتباط آن با مفاهیم همجوار آن چون "امنیت"؛ کالبدشناسی بحران و گونه شناسی بحران قابل بررسی است. حالت به هنجار امور در جامعه، حالت ثبات است و فرض می‌شود که نهادها، ارزشها، یا الگوهای فرهنگی با گذشت زمان پایدار می‌مانند. این نگرش، بازتابش محافظه کاری ناب است؛ دیدگاهی که به قول "آلفرد نورث وایتهد" جلوی جوهره هستی می‌ایستد. با این وصف، نکته اساسی این است که نگاه منفی به دگرگونی، خود عامل اصلی شدت دگرگونی و به تبع آن تبدیل آن به بحران است. گفتمان بحران ناظر بر این معنا است که در بسیاری از جوامع بحران‌زوی، دگرگونی امری غیر طبیعی قلمداد می‌شود. آسیب‌زا پنداشته می‌شود؛ و همین رو در رویی غیر منطقی با تغییرات اجتماعی و تحولات طبیعی منشا و آبشخور بسیاری از بحرانهای حاصل در این جوامع است. (مطهرنیا، ۱۳۸۱: ۱)

پیشینه شروع بحران فلسطین، شرایط سرزمین فلسطین و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی

مسئله فلسطین اندکی پس از پایان جنگ جهانی دوم در سازمان ملل متحد مطرح شد. در ۸ آذر ۲۹/۱۳۲۶ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد طرح پیشنهادی کمیسیونی را متشکل از یازده عضو سازمان ملل مبنی بر تقسیم فلسطین به دو منطقه عربی و یهودی به تصویب رساند. (ازغندی. ۱۳۷۶: ۴۰۹) حال با گذشت زمان، آنچه از سرزمین گسترده فلسطین برای فلسطینیان باقی مانده، تنها مناطق کرانه باختری و نوار غزه است که با این حساب ۸۷ درصد سرزمین های اولیه فلسطین تحت اشغال کامل اسرائیل درآمده است. برای رفع نزاع میان فلسطین و اسرائیل تاکنون تلاش‌هایی صورت گرفته است که تماما با شکست مواجه شده‌اند. (جوذکی و سیف‌الدین، ۱۳۹۷: ۳۸).

بنیان تفکر ایجاد کشوری مستقل برای یهودیان به قرن ۱۸ میلادی برمی گردد ولی در واقع می توان شروع رسمی جنبش ایجاد صهیونیسم به شکل کنونی را در اوایل قرن ۱۹ میلادی و در زمانی دانست که سرزمین فلسطین هنوز جزئی از دولت عثمانی بود. با صدور بیانیه بالفور در ۱۹۱۷ میلادی، رسماً طرح تاسیس اسرائیل مطرح گردید. فلسطین سرزمینی بود که هم حاکمان ضعیفی بر آن حکمرانی می کردند و هم برای یهودیان ارض مقدسی به حساب می آمد؛ در حالیکه از موقعیت اقلیمی و جغرافیایی مناسبی برخوردار بود. از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۷ میلادی، فلسطین تحت قیمومیت انگلیس بود ولی پس از آن به سرپرستی خود پایان داد و آن را به سازمان ملل متحد واگذار کرد. حال چیزی که باقی مانده بود چگونگی جدایی یهودیان و اعراب بود. (همان: ۴۰)

چهارچوب نظری تحقیق

مساله فلسطین در سیاست خارجی ایران نمی تواند بدون توجه به منافع ملی کشور، تصمیم گیری و اجرا شود. با این حال همچون تمام نظام های ایدئولوژیک برقراری پیوند میان ایدئولوژی و منافع ملی دغدغه ی اصلی سیاست گزاران کشور در طی سالیان بوده است.

در راستای پاسخ به این سؤال ابتدا به بحث تئوریک در سیاست خارجی پرداخته و به دنبال آن شرایط فلسطین مطرح و نوع تصمیم گیری و رفتار های سیاست خارجی ایران در قبال مطالب فوق الذکر بررسی و نمونه ای از اقدامات انجام شده در منطقه خاورمیانه در چارچوب ایدئولوژی و منافع ملی مورد بررسی قرار می گیرد.

کوشش برای توضیح و فهم رفتار خارجی دولت ها از مهمترین مسائل پیش روی اندیشمندان است و در این راستا تلاش های گسترده و متنوعی صورت گرفته است. در ابتدا این فعالیت نظری اساساً در چارچوب نظریه های عام و فراگیر سیاست بین الملل قرار داشت. اما به تدریج از سال های دهه ۱۹۵۰م، نگرش دیگری پدیدار شد که به طور اخص بر مطالعه سیاست خارجی دولت ها متمرکز گشت. شیوه نخست به دلیل کلان نگری و نادیده گرفتن آنچه در درون کشورها می گذشت مورد انتقاد قرار گرفته، اما مجموعه تلاش های فکری انجام گرفته در روابط بین الملل در سطوح مختلف به نظریه هایی انجامیده است که بر اساس نسبت آنها با جهان به نظریه تبیینی^۱ و تأسیسی^۲ قابل

1 - Explana Tory

2 -Constitutive

تقسیم‌اند که در نظریه‌های تبیینی در شاخه‌ی عینی گرا رفتارگرائی و نظریه انتقادی قرار می‌گیرد اما در شاخه ذهنی گرا «سازه‌انگاری» قرار می‌گیرد. (سنائی، ۱۳۹۱: ۴)

سازه‌انگاری رویکردی است که بیش از طرح در روابط بین الملل در جامعه‌شناسی مطرح بوده است از اواخر ۱۹۸۰ میلادی و اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی سازه‌انگاری به یکی از نظریه‌های اصلی روابط بین الملل تبدیل شد. از نگاه سازه‌انگاران، جهان اجتماع یک جهان معین و مشخص نیست یعنی چیزی که مشخص و معین باشد، وجود ندارد که قواعد آن به وسیله پژوهش علمی کشف و با نظریه علمی تبیین گردد. بلکه قلمرو بین‌الذهانی است، یعنی چیزی که برای مردم معنا دار است آنها را می‌سازند، در آن زندگی می‌کنند و یا آن را درک می‌کنند. آنها با فرانوگرائی که بر این باور است که چیزی به نام حقیقت وجود ندارد و نیز با اثبات‌گرائی که می‌گوید ما در جهان وابسته‌ها و آگاهی‌ها را گردآوری می‌کنیم، موافقت و نت، دولت را یک افسانه مفید^۳ یا استعاره‌ای^۴ می‌داند و بلکه چیزی که «واقعاً» چیز دیگری است. دولت به هیچ وجه کنشگر نیست، بلکه صرفاً یک «سازه اجتماعی»^۵ است. البته معنای این فهم اغلب وابسته به این است که آیا سایر کنشگران، کنشگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه، هویت در این محدوده، واجد یک ویژگی بنیان‌ذهنی یا نظام محور است. (همان: ۶)

مسئله فلسطین و رویکرد اعراب به تجزیه آن

در نوامبر ۱۹۴۷ بر طبق دو سوم رای اکثریت بین‌المللی، بطور رسمی تجزیه فلسطین و تاسیس کشور اسرائیل اعلام شد در حالیکه اعراب فلسطینی مخالف آن بودند و دلایل مختلفی برای بروز مخالفت فلسطین با این اقدام وجود داشت که رفته رفته بیشتر شدند. پس از سال ۱۹۴۸ که شماری از فلسطینیان از مناطق خود رانده شدند، کم‌کم در پناهگاه‌هایی در سایر کشورهای عربی مستقر شدند. هرچند شمار اولیه آنها بیش از ۹۰۰ هزار نفر تخمین زده شده بود ولی برآوردها تعداد این افراد را در ۲۰۱۵ میلادی در حدود ۶ میلیون نفر می‌داند که در ۵۸ اردوگاه مختلف مستقر هستند. در سال ۱۹۶۷ و در طی یک جنگ ۶ روزه که میان اسرائیل و کشورهای عربی رخ داد، پس از آن کرانه باختری، قدس شرقی و نوار غزه از سرزمین فلسطین به تصرف اسرائیل درآمد. صحرای سینا،

3 - Useful fiction

4 - Metaphor

5 - Social Construct

اورشلیم شرقی و بلندی های جولان به ترتیب از کشورهای مصر، اردن و سوریه نیز از جمله سایر مناطق ماحصل این جنگ برای اسرائیل بوده اند. بیت المقدس نیز جزء مناطق تحت سرپرستی اسرائیل شد که خود مبحث دیگری را به میان آورد. این مالکیت برخلاف مناطق مصوبی بود که پیشتر برای اسرائیل در نظر گرفته شده بودند و در حاشیه این تصرف نزاع های زیادی به وجود آمد. اسرائیلی ها حتی به این مرزهایی که تصرف کرده بودند نیز بسنده نکردند و در مناطقی که هنوز متعلق به فلسطینیان است شروع به شهرک سازی نموده اند. مشکل فلسطینیان و اسرائیلی ها تنها محدود به وقایع پس از جنگ شش روزه نمی شود. از سال ۱۹۶۷ میلادی و پس از جنگ میان اعراب و اسرائیل برای اولین بار و بطور رسمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، خواستار عقب نشینی اسرائیل از سرزمین های اشغالی شد. این درخواست آغازی برای دیگر نشست ها، پیشنهادات و توافقاتی بود که از طرف ایالات متحده برای حل این مسئله مطرح شد. در واقع، نزاع میان اسرائیل و فلسطین از اواخر قرن هجدهم میلادی آغاز شده است و تاکنون ادامه دارد. مسئله حل نشده ای که در این مورد وجود دارد، صلح میان اسرائیل و فلسطین است که به دلایل متعددی حتی می توان آن را رفع نشدنی دانست.

دلیل ایجاد مسئله میان فلسطین و اسرائیل

در مورد دلیل ایجاد مسئله فلسطین می بایست ریشه آن را در نحوه اشغال آن توسط اسرائیل دانست. فلسطین به لحاظ مقام و موقع مذهبی خاصی که در میان مسلمانان و مسیحیان و یهودیان داشته و دارد، سرزمینی مقدس بوده و همواره اهمیت ویژه ای داشته است. اهمیت ویژه فلسطین در میان مسلمانان، بیشتر به لحاظ وجود امکنه مقدسه در آن سرزمین است که از آن جمله می توان به شهر ایلیا اشاره کرد که پس از فتح فلسطین به همت مسلمانان، بیت المقدس نامگذاری شده است. (صفتاج، ۲۲: ۱۳۸۰) از اواخر دهه ۱۸۸۰ میلادی اولین ایده های تعیین کردن مکان مشخصی برای یهودیان سراسر دنیا مطرح شد که اولین ثمره این ایده در ۱۸۹۷ به بار نشست. (لیون، ۲۰۰۵: ۱۱۶) عقیده بازگشت به صهیون همواره در بین جمعیت پراکنده یهود وجود داشت اما به دنبال طرح های روسیه و نیز تمایلات ضد یهودی اروپا بود. بنیانگذار اصلی جنبش صهیونیسم فرد یهودی- اتریشی به نام تئودور هرتسل بود که در سال ۱۸۸۶ کتاب کشور یهود را منتشر کرد یعنی درست یک سال پیش از تشکیل سازمان جهانی صهیونیسم. وی پس از انتشار کتاب برای رسیدن به این هدف جنبش سیاسی صهیونیست را تأسیس کرد؛ ولی نکته جالب توجه این است که مکتب

صهیونیسم بر پایه تفکرات سکولار پایه ریزی گردید نه تعالیم تورات و یهودیت، همین پدیده موجب گردید که در زمان حاضر نیز بسیاری از یهودیان جهان در جنبش های صهیونیسم حضور نداشته باشند و از آن حمایت ننمایند. (اوز، ۱۹۹۵: ۱۰) هرتسل در سال ۱۸۹۶ در این کتاب یادآور شد که مستحیل شدن یهودیان در اروپا خیالی واهی است و هرگز به وقوع نخواهد پیوست. وی در مقابل بازگشت یهودیان به صهیون را پیشنهاد کرد. سالها بعد حامیان هرتسل جاهای متعددی را برای تشکیل صهیون جدید پیشنهاد دادند که در میان آنها فلسطین اهمیت خاصی داشت. دین یهود آشکارا بازگشت به سرزمین موعود را تا زمان ظهور مجدد مسیح ممنوع کرده است. اما هرتسل ایده سکولاریستی خود را بدون توجه به این مسئله برای مقابله با تمایلات ضد یهودی اروپا در نیمه دوم قرن نوزدهم مطرح کرده است. در سال ۱۸۹۷ هرتسل اولین کنگره صهیونیسم را در شهر بال سوئیس برگزار کرد و تعداد کثیری از روشنفکران یهودی مقیم اروپا از ایده او حمایت کردند. البته حمایت از او فراگیر نبود و بسیاری از یهودیان معتقد بودند که تلاش هرتسل برای ایجاد سرزمینی جدید کوشش آنها را برای جذب یهودیان (در جامعه اروپا) با شکست مواجهه می کند. هرتسل علاوه بر تبلیغاتی که برای جلب حمایت جامعه یهودیان به راه انداخت به مدت بیست سال در پایتخت های اروپایی به امید یافت حامیان و نیز انتشار عقاید خود تلاش کرد. در آن زمان چنین به نظر می رسید که ابتدا عثمانی ها و بعد آلمانی ها و روس ها از صهیونیست ها حمایت خواهند کرد اما در نهایت حکومت بریتانیا حمایت از آنها را به عهده گرفت. در این سال، سازمان جهانی صهیونیسم در کشور سوئیس با هدف حمایت از جریان صهیونیسم و ایجاد کشور اسرائیل تاسیس گردید.

همچنین موقعیت اقلیمی کشور مصر به اندازه فلسطین مطلوب نبود و به همین دلیل از اشغال مصر نیز صرف نظر شد. حادثه بعدی در تشکیل کشور اسرائیل مسئله بیانیه بالفور است. این بیانیه یک نامه تاریخی است که در سال ۱۹۱۷ توسط بالفور، وزیر خارجه وقت بریتانیا، برای تشکیل رسمی کشور اسرائیل در سرزمین فلسطین بود. او توانست به مدت ۵۰ سال قدرت و موفقیت ممتازی را در حزب محافظه کار انگلیس کسب کند. بالفور به خاطر نقش موثری که در پیشبرد اهداف سیاسی استعمار بریتانیا در آفریقای جنوبی به ویژه در جنگهای استعماری علیه بومیان آن کشور طی سالهای ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲ برعهده داشت، در پایان این جنگها به ریاست دولت انگلیس رسید. او از ۱۲ ژوئیه سال ۱۹۰۲ تا چهارم دسامبر سال ۱۹۰۵ نخست وزیر و از سال ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۹ وزیر امور خارجه انگلیس

بود. (خلیدی، ۱۹۷۱: ۸۶) در جریان کنفرانس قاهره در مارس ۱۹۲۱، سیاست کلی انگلستان در خاورمیانه پی ریزی شد. در این کنفرانس علاوه بر چرچیل - وزیر مستعمرات انگلستان - چهل متخصص سیاست های خاورمیانه، کمیسرهای عالی بریتانیا، افسران و فرماندهان کل نیروهای این کشور در خاورمیانه و وزرای مقیم در خلیج فارس نیز حضور داشتند. کنفرانس قاهره در مجموع، دوازده روز به طول انجامید و در جلسات آن که در هتل سیمرامس قاهره به طور محرمانه برپا می شد، دو کمیته نظامی و سیاسی به طراحی سیاست آینده انگلستان در خاورمیانه پرداختند. (احمدی، ۱۳۷۷، صص ۱۷۴-۱۷۳) در فاصله سالهای ۲۲- ۱۹۱۹ به رغم قیام گسترده و خشونت آمیز اعراب مسلمان علیه مهاجرت یهودیان حدود ۳۵۰۰۰ تن یهودی رهسپار فلسطین گردیدند. در سال ۱۹۲۲ میلادی اعلامیه بالفور با تلاش دولت انگلستان در جامعه ملل به تصویب رسید و شتاب مهاجرت یهودیان به فلسطین در پناه تلاشهای انگلیسیها و دلارهای آمریکائی ها بیشتر گردید. در دهه ۱۹۲۰ که «دوره اصلاح و توسعه جامعه یهودیان فلسطین» نامگذاری شده بود زمین ها و اراضی وسیعی که با اجبار و تهدید و ترور و یا با فریب از فلسطینی ها خریداری شده بود، احیاء گردید و صنایع جدید پایه گذاری شد. شرکتهای و موسسات تعاونی یهودی یکی پس از دیگری تأسیس شدند و نام شهرها، شهرک ها و روستاها نیز یکی پس از دیگری از اسامی عربی به یهودی تبدیل شدند. در دهه ۱۹۳۰ که دوره ظهور و اقتدار حزب نازی در اروپا بود، مهاجرت یهودیان به فلسطین افزایش بی سابقه ای یافت بطوریکه در طی سالهای ۳۵ - ۱۹۳۲ جمعاً حدود ۱۴۵۰۰۰ یهودی دیگر بطور مجاز و با دخالت و تلاش موثر سه کشور فرانسه و انگلیس و آمریکا که بخصوص روابط تیره ای با آلمان نازی داشتند، راهی فلسطین شدند و علاوه بر این ده ها هزار یهودی دیگر نیز بطور قاچاق در این سرزمین اقامت گزیدند و قیام و مقاومت اسلامی و مسلحانه اعراب مسلمان مقیم فلسطین نیز که حرکت خروشان شیخ عزالدین قسام نمونه صد در صد اسلامی و خالص آن بود بدلیل سکوت و عدم حمایت رژیمهای عربی عمدتاً توسط دولت انگلیس سرکوب گردید. (سیمونی، ۱۹۹۹: ۱۴۶)

پیش از جنگ دوم شصت نمایندگی سیاسی در فلسطین فعالیت می کردند و در شهرهای بیت المقدس، حیفا، یافا و تل آویو استقرار داشتند که در میان آنها به دلیل استقرار ۲۶ نمایندگی سیاسی خارجی در بیت المقدس، این شهر اهمیت ویژه ای یافته بود. سطح این نمایندگی ها از سرکنسولگری تا کنسول های افتخاری متغیر بود. دولت های خارجی که نمایندگان سیاسی ایشان

در فلسطین اقامت داشتند، عبارت بودند از: ایران، آمریکا، اتریش، انگلستان، چکسلواکی، فرانسه، آلمان، یونان، ایتالیا، لهستان، رومانی، اسپانیا، ترکیه، عراق، مصر، آفریقای جنوبی، هلند، واتیکان، بلژیک، کوبا، فنلاند، بولیوی، نروژ، سوئیس، اوروگوئه، بلغارستان، لیتوانی، استونی، مجارستان، هندوراس و مکزیک. (ولایتی، ۱۳۷۶: ۱۸) در سال ۱۹۳۸ میلادی یعنی یکسال قبل از وقوع جنگ جهانی دوم از مجموع ۱/۵ میلیون نفر ساکنین فلسطین، ۴۵۰ هزار تن آنان را که معادل ۳۰ درصد کل جمعیت این سرزمین میشدند یهودیان تشکیل می دادند و با وقوع جنگ جهانی دوم موج عظیمی از یهودیان در راستای سیاستی که انگلیسیها با حمایت آمریکا برای تأسیس دولت مستقل یهودی و تقویت بنیان سیاسی صهیونیسم اتخاذ کرده بودند، رهسپار فلسطین شدند بطوریکه در فاصله ۵ سال جنگ جهانی دوم یعنی از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۴ تعداد یکصد هزار یهودی دیگر به سوی این سرزمین سرازیر گردیدند. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ میلادی، سازمان ملل متحد، طرح تقسیم فلسطین به دو کشور اسرائیل و فلسطین و اداره شهر اورشلیم، به صورت بین المللی را تصویب کرد. این طرح موافقت سران صهیونیست را در پی داشت اما فلسطینیان و دولتهای عرب منطقه، بیدرنگ آن را رد کردند. در نتیجه از تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۴۷ تا ۱۴ مه ۱۹۴۸ میان شبه نظامیان فلسطینی و یهودی، نبردهای خونینی در گرفت. نهایتاً در ۱۴ مه ۱۹۴۸ همزمان با پایان قیومیت بریتانیا بر فلسطین، «دولت اسرائیل» با صدور منشور استقلال، اعلام موجودیت کرد. یک روز پس از اعلام استقلال، تمامی همسایگان عرب بطور همزمان به اسرائیل حمله کردند که متحمل شکست شدند. از آن پس، مجموعه‌های از درگیری های نظامی بین نیروهای اسرائیلی و کشورهای عرب رخ داده که جنگ ۱۹۴۸، جنگ ۱۹۵۶، جنگ شش روزه ۱۹۶۷ و جنگ یوم کیپور ۱۹۷۳ مهمترین آنها بوده اند. اسرائیل عضو رسمی سازمان ملل متحد است و در حال حاضر با بیش از صد و پنجاه و هفت کشور جهان روابط دیپلماتیک دارد. با این حال برخی کشورها مانند ایران آن را به رسمیت نمیشناسند و سراسر اسرائیل را فلسطین اشغالی (به عربی: فلسطین المُحتَلَّة) می نامند. (پفیفر، ۲۰۰۷: ۲۴۵)

محورهای مناقشه بین فلسطین و اسرائیل

درمورد محورهای مناقشه بین فلسطین و اسرائیل طرح این مسئله ضروری است که بروز بحران فلسطین از زمان ورود یهودیان بر سر مسائل مختلفی، بحث ها و نزاع هایی در این سرزمین شکل گرفته و رخ داده است. این جنگ ها در هر زمانی دچار پستی و بلندی هایی شده اند ولی کماکان بسیاری از مسائل هنوز هم حل شده نیستند. بنابراین، در این بخش به مسائل باقی مانده بین این دو

پرداخته می شود تا دلایل بروز جنگ های مختلف بیشتر مشخص شود. در هر بخش بطور جداگانه این مسائل مطرح و دلایل شروع آن مورد بحث و نیز سایر مواردی که لازم دیده می شود تا معرفی شوند مورد مطالعه قرار می گیرند. مناطق مقدس و بیت المقدس یکی از اصلی ترین محور های مناقشه بین فلسطین و اسرائیل است. شهر قدس در منطقه ای کوهستانی و در کوهپایه واقع شده است بدین سبب از همه سو با کوه احاطه شده و اراضی آن به جزء بخش شرقی که در سمت اردن قرار دارد بسیار حاصل خیز است. این شهر از سمت جنوبی در امتداد کوه صهیون قرار داشته و ارتفاع آن ۷۵۰ متر بالاتر از سطح دریاست. این شهر همچنین چندین وادی احاطه شده است: «وادی جهنم» (قدرون) در شرق، «وادی ربابه» (هنوم) در جنوب، «وادی الدمن» در غرب. این دشت ها خطوط دفاعی طبیعی برای حفاظت از شهر که می توان از سمت شمال و شمال غرب از آن وارد شد محسوب می شود (قهرمانی، ۱۳۷۹: ۲۷۶).

سرزمین فلسطین از جهت های شمال و شمال غرب دشت های باز است و در آن مانعی برای ورود نیروهای نظامی وجود ندارد از این رو بیشتر حملات برای ورود به شهر از این دو جهت صورت گرفته است. مهمترین و شاخص ترین مرکز مقدسی که بین این دو مورد تمرکز و دادخواهی است، سرزمین بیت المقدس است زیرا برای هر مسلمان فلسطینی و یهودی اسرائیلی به یک اندازه حائز اهمیت است. در دسامبر ۱۹۱۷، بیت المقدس به اشغال نیروهای انگلیس درآمد که برخلاف میل مسلمانان مورد تعارض قرار گرفته بود. (دهقانی پوده، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

همچنین نخستین مخالفت و اقدام جدی مسلمانان بیت المقدس در مبارزه با تجاوز انگلیسی ها و صهیونیستهار در سال ۱۹۲۰ میلادی شکل گرفت که از سوی سربازان انگلیسی سرکوب شد. (القیطانی و دیگران، ۲۰۰۹: ۱۱۲) برای آنکه هرچه بیشتر این حکمرانی تصویب شود، در سال ۱۹۲۲ شورای جامعه ملل قیومیت انگلیس را بر فلسطین به مرکزیت بیت المقدس پذیرفت و این مسئله تا سال ۱۹۴۸ میلادی نیز ادامه یافت. باتوجه به مسائلی که در سال ۱۹۴۷ پیش آمده بود و کشور اسرائیل به رسمیت شناخته شد، اسرائیل بخش غربی شهر بیت المقدس را از آن خود دانست. پس از آن برای تثبیت اشغال بیت المقدس غربی، اسرائیل در سال ۱۹۵۰ میلادی این سرزمین را پایتخت خود اعلام کرد.

البته با وقوع جنگ شش روزه که بیت المقدس شرقی نیز در سال ۱۹۶۷ تحت اشغال اسرائیل درآمد و از سال ۱۹۸۰ اسرائیل این منطقه را متعلق به خود دانست. یک سال پس از این اشغال، آغاز شهرک

سازی اسرائیلی ها در بیت المقدس شروع گردید. اوج این اقدامات اشغالگرانه در سال ۱۹۹۲ میلادی و با شروع شهرک سازی های کلان در بیت المقدس رخ داد که این مسئله باعث شد تعداد شهروندان یهودی از شهروندان مسلمان پیشی بگیرد. به هر حال آنچه که امروز از سرزمین فلسطین برای فلسطینیان باقی مانده است تنها مناطقی از کرانه باختری (که بیت المقدس در آن است) و نوار غزه است و تمامی منطقه کرانه باختری در اختیار نیروهای نظامی اسرائیلی است و تنها بخش های پراکنده ای از این منطقه در اختیار فلسطینیان است. فی الواقع، مناطق فلسطینی نشین را می توان همچون جزایر کوچک و پراکنده ای در میان دریایی از مناطق نظامی اسرائیلی ها فرض کرد که حق رشد منطقه ای و تامین امنیت محلی و خودگران را به فلسطینیان نمی دهند. این تصویر نشان دهنده هرچه بیشتر ستم اسرائیلی ها به فلسطینیان است زیرا حتی به منطقه امنی هم که با فلسطینیان بطور نسبی بر سر آن موافق کرده اند تا برای فلسطینیان باقی بماند هم رحم نمی کنند و روح سلطه خود را در آن حاکم کرده اند.

باید گفت که مشکلات زیادی برای مسلمانان نیز در این خصوص به وجود آمده که از قبیل عدم اجازه احداث بنا و شرایط نامساعد شهروندی می باشد. علاوه براین، مصادره اراضی فلسطینیان از طرف صهیونیستها و نیز بهبود اوضاع شهروندی در بیت المقدس برای یهودیان از جمله مشکلات دیگری است که در این رابطه برای ساکنین مسلمان و اصلی بیت المقدس پیش آمده است. در واقع نزاعی که هنوز باقی مانده و بر سر بافت قدیم شهر یا همان منطقه قدس و مسجدالاقصی است که عدم سلطه مطلق اسرائیل بر روی این منطقه باعث می شود تا فلسطینیان هنوز امیدهایی را برای پس گرفتن آن در دل حفظ کنند. بعد از سال ۱۹۴۸ بارها و بارها مناطق مقدسی همچون مقبره یوسف نبی (ص)، هیکل سلیمان (ص) و کوه زیتون بین اسرائیل، اردن و فلسطین جابجا شده اند. (وین برگ و دیوید، ۲۰۱۵: ۷۳) مواردی که ذکر شد و بطور ویژه منطقه قدس از اصلیتترین و قدیمترین موارد مورد نزاع و بحث می باشد که بارها در معاهدات مختلف و قراردادهای مطرح شده در مورد آنها توافقاتی صورت گرفته که گاهی مورد نقض قرار گرفته اند. در بخشهایی که به بررسی فرآیند صلح فلسطین و اسرائیل پرداخته می شود، توضیحات بیشتری در مورد تصمیمات امنیتی و شهروندی بیت المقدس داده می شود که در این بخش از تشریح بیشتر آن خودداری می شود. بجز در مواردی که گروه ها و سازمانهای مختلف فلسطینی اعاده میکنند و حتی برخی خواهان باز پس گیری کامل شهر بیت المقدس است، آنچه که اکنون فلسطینیان انتظار دارند بر سر آن به

صلح با اسرائیلی ها برسند اداره کامل و بدون شرط قدس و مسجدالاقصی بدون وجود هرگونه ادعاهای حکومتی اسرائیل است. این در حالی است که اسرائیل نیز متقابلاً چنین مقصودی را در پیش گرفته و دائم با مخالفت هایی از سوی فلسطینیان مخصوصاً سازمان هایی که خواهان نابودی کامل اسرائیل هستند مواجه می شوند.

آنچه فلسطین را از لحاظ عظمت ثروت مواد معدنی زنده کرده، املاح گرانبهای بحرالमित است؛ زیرا املاح این دریاچه ارزش بسیاری در انواع صنعت ها دارند. بحرالमित دارای املاح زیادی است که از مهم ترین آنها باید پتاس را نام برد. فلسطین از این لحاظ در شمار ثروتمندترین کشورهای دنیاست و نیز از نظر مواد منگنز، سدیم و برومین بحرالमित نیز بسیار غنی است. (زعیترا، ۱۳۶۲: ۴۲) در بررسی رویکرد اصلی دولت اسرائیل مشخص می شود که از زمان اشغال قدس سیاست انهدام اقتصاد این شهر مقدس را در پیش گرفت که در نتیجه این شهر پس از مدتی دچار بحران اقتصادی شد به گونه ای که شمار بیکاران به یک سوم نیروی کار رسید. اسرائیل همچنین ضمن وضع مالیاتهای سنگین بر بخش صنعت مانع از بهره برداری ساکنان عرب از زمین و آب شد که این امر بخش کشاورزی فلسطین را به شدت تحت تاثیر قرار داد و باعث شد تا کشاورزان فلسطینی به جستجوی منابع دیگر پردازند. آنها راهی جزء رفتن به بازار کار در اسرائیل و ترک سرزمین های اشغالی نیافتند که این امر زمینه را برای خالی شدن قدس از ساکنان عرب آن هموار ساخت. بخش اقتصادی قدس به چند علت تحت تاثیر قرار گرفت. برخی از این عوامل مربوط به طبیعت شهر بود و برخی دیگر به تدابیر اعمال شده بر آن ارتباط داشت از جمله مالیاتهایی که صهیونیستها بر مردم تحمیل کرده بودند شامل: مالیاتهای شهرداری که به صورت مستقیم دریافت می شد مالیات بر درآمد که به اداره ای به همین نام پرداخت می شود و مالیات بر ارزش افزوده که توسط اداره گمرکات دریافت می شود. در این میان بخش تجاری به سبب اهمیت دینی، سیاسی و جغرافیایی شهر قدس یکی از مهمترین بخش های اقتصادی برای ساکنان عرب این شهر تلقی می شود اما این بخش پس از اشغال قدس توسط اسرائیل در سال ۱۳۴۶ به شدت دچار رکود شد. بعنوان مثال بخش بازرگانی شهر در سال ۱۳۴۶ به سبب مصادره زمین و اقدام صهیونیست ها در وضع مالیات های بسیار سنگین یک سوم از مراکز خود را از دست داد. بخش گردشگری نیز با طبیعت دینی شهر قدس ارتباط دارد زیرا این شهر دارای نقاط تاریخی است که عامل جذب پیروان سه دین اسلام، مسیحیت و یهود می باشد.

مسئله آوارگان فلسطینی

پس از سال ۱۹۴۸ که شماری از فلسطینیان از مناطق خود رانده شدند، کم کم در پناهگاه هایی در سایر کشورهای عربی مستقر شدند. از آنجائی که نزدیک ترین کشورهای امن و قابل سکونت آنها در آن زمان کشورهای همچون لبنان، سوریه و اردن به حساب می آمدند، بیشترین هجوم آوارگان فلسطینی به این کشورها سرازیر شد. برطبق منشور پنج فلسطین، آواره فلسطینی به اعرابی گفته می شود که تا سال ۱۹۴۷ میلادی در فلسطین زندگی می کردند و پس از به استقلال درآمدن اسرائیل یا از کشور خود رانده شدند یا فرار را برقرار ترجیح دادند. البته از آنجائیکه نسل بعدی آوارگان اولیه نیز تاکنون متولد شده اند، به ساکنین کشورهای دیگری که از یک پدر فلسطینی زاده شود نیز آواره فلسطینی می گویند. (فورسیث، ۱۹۷۱: ۳۸)

پس از وقوع درگیری در فلسطین اشغالی و با قوت گرفتن و به وجود آمدن وضعیت غیرقابل انکار نامطلوب پناهنگان و آوارگان فلسطینی، کمیته ای تحت عنوان آژانس امداد و اشغال سازمان ملل متحد در ۱۹۴۹ تأسیس شد تا بتوانند بهتر و بیشتر به وضع معیشتی، بهداشتی و آموزشی آوارگان فلسطینی رسیدگی شود. اولین اردوگاه آوارگانی که برای فلسطینیان در خارج از کشور آنها برایشان مهیا شد در سال ۱۹۵۰ و در شهر بیروت بود که بیشتر تمرکز آن بر روی رسیدگی به وضع بهداشت و رفاه اولیه مردمی بود. دلیل این مسئله این بود که اولین حرکت فلسطینیان برای خروج از کشور در سال ۱۹۴۸ با ۱۲۰ هزار نفر جمعیت به سمت لبنان بوده است. هرچند شمار اولیه آنها بیش از ۹۰۰ هزار نفر تخمین زده شده بود ولی برآوردها تعداد این افراد را در ۲۰۱۵ میلادی در حدود ۶ میلیون نفر میداند که در ۵۸ اردوگاه مختلف مستقر هستند. آماری قریب به ۵۹ درصد از آوارگان فلسطینی هنوز در کشورهای اردن با داشتن ۱۰ اردوگاه، سوریه با داشتن ۹ اردوگاه و لبنان با داشتن ۱۰ اردوگاه مستقر هستند و در مابقی موارد ۱۹ اردوگاه در کرانه باختری و ۸ اردوگاه در نوار غزه برپا است. برخی گزارشها نشان می دهد که طی سال های اخیر، روند مهاجرت و کوچ اجباری به فلسطین اشغالی، بسیار کمتر از روند فرار صهیونیست ها بخاطر ترس از جنگ و ناامیدی از آینده اسرائیل بوده است. موسسه آمار فلسطین همچنین پیشبینی کرده است که طی ۱۰ سال آینده، حتی در همین آمار ظاهری هم جمعیت ساکن فلسطین حداقل ۴ درصد بیشتر از جمعیت یهودی خواهد بود، مشروط بر آنکه روند خروج صهیونیست ها از فلسطین اشغالی و انصراف آنها از ماندن در اسرائیل، صفر در نظر گرفته شود، در غیر این صورت باز هم رقم فلسطینی ها به مراتب افزونتر

خواهد شد. پایین بودن سطح بهداشت یکی از معضلاتی است که آوارگان در تمام اردوگاه ها با آن مواجه هستند. هرچند آنها خدماتی را برای آوارگان ساکن اردوگاه ها درخصوص مسائل بهداشتی ارائه می دهد، ولی این خدمات برای انبوه زنان آواره کافی نبوده و کمبودهای زیادی به چشم می خورد. بیکاری یکی از عوامل مهمی است که آوارگان فلسطینی با آن روبرو هستند و این به نوبه خود مسبب سایر عوامل از جمله فقر نیز گردیده است. به همین منظور، بسیاری از جمعیت آواره فلسطینی در فقر مطلق زندگی می کنند. زنان و کودکان، بیشترین رنج را تحت شرایط فقر مطلق تحمل می کنند، تعداد زنان و کودکانی که در این شرایط در اردوگاه ها زندگی می کنند با نرخ سریعتر از مردان روبه افزایش است. (چتی، ۲۰۰۵: ۲۹) مشکل دیگری که آوارگان با آن روبرو هستند بیسوادی بسیار زیاد در میان آوارگان بالاخص زنان است. فقدان سواد و مهارتهای اولیه، آنها را از فرصتهای شغلی کارآمد محروم میکند. همچنین این امر به کیفیت زندگی آنها لطمه میزند. زیرا تحصیلات برای زنان و دختران، مهمترین عامل در تعیین موفقیت در برنامه های تنظیم خانواده و خدمات مربوط به مراقبت های بهداشتی اولیه است. آموزش پسران بر دختران تقدم دارد و این مسئله معضل آموزش را برای دختران دوچندان کرده است. علاوه بر فقر، هنجارها و ارزش های اجتماعی از دیگر عوامل عمده بیسوادی در بین دختران در اردوگاه ها تلقی می شود. (الزارو، ۲۰۰۳: ۶۵)

پس از بروز این وضعیت مجمع عمومی سازمان ملل از ابتدا چندین قطعنامه در زمینه لزوم بازگشت آوارگان به وطن خویش به علاوه دریافت خسارت صادر کرده است. در حالیکه اسرائیل همواره این قطعنامه ها را رد نموده است. سازمان ملل قطعنامه هایی در مورد آوارگان فلسطینی صادر کرده است. از میان این قطعنامه ها می توان به قطعنامه های ۱۹۴ دسامبر ۱۹۴۸، قطعنامه ۳۰۲ دسامبر ۱۹۵۰ و قطعنامه ۵۱۲ ژانویه ۱۹۵۲ اشاره نمود، که مهمترین آنها قطعنامه ۱۹۴ میباشد. بازگشت فلسطینیان به وطن امر امکانپذیری است، زیرا با وجود مهاجرت گسترده یهودیان به اسرائیل همچنان بیشتر اراضی فلسطینی خالی از سکنه هستند و یا اغلب ساکنان این مناطق فلسطینیانی هستند که در وطن خود باقی مانده اند. مطالعات موشکافانه جمعیتی باتوجه به داده های اسرائیل این مطلب یعنی امکان بازگشت آوارگان را به اثبات رسانده است. بنابراین اگر آوارگان فلسطینی مقیم لبنان به الجلیل بازگردند، تنها یک درصد معادله جمعیت دو طرف یهودی و فلسطینی را در مرکز تغییر می دهد. همچنین اگر شرایط فراهم شود و آوارگان مقیم نوار غزه به زمینهای خود در جنوب فلسطین

بازگردند، تنها ۵ درصد روی جمعیت انبوه یهودیان تأثیر میگذارد. از جمله فرقه‌ها و تناقضات دردآور اینکه مجموع آوارگان غزه و لبنان با شمار یهودیان مهاجر روسی به فلسطین اشغالی در دهه نود برابر است.

یکی دیگر از مسائل نزاع آفرین در سرزمین فلسطین، ذخایر آبی از موضوعات غیرقابل انکار و در عین حال حیاتی که اسرائیلی‌ها برای به دست آوردن آن نزاع‌های مختلفی را به راه انداخته‌اند مسئله تامین آب شرب شهری برای مناطق شهرک نشین آنهاست. دلیل این مسئله از آنجایی نشأت می‌گیرد که اکثر آب قابل شرب سرزمین فلسطین از سفره‌های زیرزمینی منطقه شمال کرانه باختری و منطقه شرقی حاصل می‌شود که جزء کشور فلسطین به حساب می‌آید. این مناطق که مشهور به خطوط سبز هستند دارای پتانسیل تامین آب ۷۷ درصد کرانه باختری هستند ولی با حاکمیت استبدادی اسرائیل بر سرزمین فلسطین، ۸۸ درصد این مخازن آبی به سمت مناطق شهرک نشین اسرائیلی هدایت می‌شود. این مسئله برای تامین آب روزانه اسرائیلی‌ها حیاتی است ولی فلسطینیان نیز منبعی جزء همین خطوط سبز ندارند و از اینرو نزاع بر سر تصمیم‌گیری استفاده آب ادامه دارد. این مسئله موسوم به سرقت آب است. براساس قطعنامه شماره ۱۸۱ سازمان ملل که در سال ۱۹۴۷، سرزمین‌های فلسطین به نسبت ۴۴،۵۶ بین فلسطینی‌ها و یهودیها تقسیم شده است. سرزمین‌هایی که برای تاسیس دولت اسرائیل تخصیص داده شده است، بخشی از رود اردن و دریاچه الخلیل (جلیله) که از منابع بسیار مهم آب منطقه محسوب می‌شوند را در خود جای داده است با این حال با استقلال اسرائیل در سال ۱۹۴۸، وضعیت بیش از این برای فلسطینی‌ها بدتر شد. در واقع، اسرائیل با قوانینی که وضع کرده بود بخش اعظمی از منابع آب منطقه را به جمعیت یهودی اختصاص داد. اسرائیل با این هدف خصوصا با تشدید سیاست پایین آوردن جمعیت فلسطینی‌ها توانست نزدیک به هفتصد و پنجاه هزار فلسطینی را مجبور به مهاجرت نماید و از مصرف آب منطقه بکاهد. به دنبال این، اسرائیل با تدوین قانون اساسی خود، سیستم شهروندی دوگانه را بنا نهاد. بر این اساس، تابعیت اسرائیلی برای افراد غیریهودی و یهودی ملیت یهودی اعطاء شد. همچنین، قانون منزلت اجتماعی (۱۹۵۲) اسرائیل بعنوان دومین اقدام حکومت اسرائیل شبکه‌ای از همکاری بین چند سازمان ملی برای خدمات رسانی به شهروندان برخوردار از ملیت یهودی ایجاد کرد. با توجه به این قانون، سازمانهایی مانند سازمان جهانی صهیونیسم و صندوق ملی یهود که بخش عمده‌ای از منابع آب و زیرساخت‌های کشور را کنترل می‌کنند از ارائه خدمات به شهروندان فاقد ملیت یهودی

معدورند. بر این اساس، حقوق آب فلسطینی های ساکن اسرائیل بطور گسترده زایل می شود. (آلاتوت: ۲۰۰۰: ۱۵۸)

با پذیرش تصویب قانونی که در سال ۱۹۵۰ نیز طرح شده بود، انفجار بزرگی در جمعیت یهودی مهاجر به اسرائیل رخ داد. با این انفجار شهرنشینی افزایش یافت و بر میزان مصرف آب افزوده شد. در این وضعیت، طرح ملی انتقال آب اسرائیل را از بحران نجات داد. باتوجه به پیشبینی هر نوع تغییر مسیر در حوزه رود اردن از جانب اسرائیل، کشورهای عربی، در چارچوب سیاست برد-باخت، ابتدا با استفاده از پروژه های انتقال آب و در نهایت با توسل به، قدرت نظامی نسبت به این طرح اسرائیل واکنش نشان دادند. همانگونه که در بخش قبلی مسئله آوارگان فلسطینی مطرح شد، تامین آب شرب برای اردوگاه های داخلی و حتی خارجی فلسطین به بحران جدی تبدیل شده است که مردم ساکن این مناطق را مجبور به استفاده از آب آلوده و غیرقابل شرب می کند. این وضع تا حدی وخیم گزارش می شود که در مذاکرات و نشست های مختلفی که در مورد بحران فلسطین برگزار می شود مسئله تامین آب شرب فلسطینیان در کرانه باختری و نوار غزه از مهمترین مسائل فوری و حیاتی تلقی می گردد. بسیاری از تحلیل گران همین محدودیت را از سیاست های کلان اسرائیلی ها میدانند تا بدین وسیله بتوانند افراد را یا مجبور به ترک سرای خود کنند یا تغییر هویت آنها را به سایر کشورهای حاشیه ای و حتی خود اسرائیل سوق دهند.

در بررسی این مسئله مشخص می شود که در این دو کشور اولین مسئله ای که مورد مخالفت های فلسطینیان می باشد در مورد سلطه بی امان اسرائیل بر آنها و اشغال کرانه باختری است. پس از سال ۱۹۶۷ بود که شواهد نشان می دهد که اسرائیل تجاوزی به منطقه کرانه باختری و همچنین نوار غزه داشته است. شواهد حاکی از نفوذ نیروهای نظامی اسرائیلی به این مناطق نیز است. در واقع عدم پایبندی اسرائیل به توافقات انجام شده و حتی تحمیل شده به فلسطین در طول تاریخ باعث می شود که حتی در صورت رفع موارد مورد نزاع مذکور توسط اسرائیل، فلسطینیان همچنان نمی توانند به آنها اعتماد کامل داشته باشند و در کمال صلح با آنها زندگی آتی خود و فرزندانشان را ادامه دهند. حرکت فلسطینیان به شدت محدود است و باید از «ایستهای بازرسی» متعددی عبور کنند تا از یک روستای فلسطینی به روستای دیگری سفر کنند. دادگاه های جهانی، شهرک سازیها را غیرقانونی می داند. آمریکا و اتحادیه اروپا، این پدیده را بعنوان مانعی بر سر صلح معرفی کرده اند. صلح از نظر ایشان و دادگاه های بین المللی ادامه مذاکرات است ولی از نظر مردم مسلمان بازگشت

کامل سرزمین فلسطین به صاحبان اصلی آن می باشد. این مشاجرات میان آمریکا و اسرائیل بر سر جزئیات برای منحرف کردن افکار عمومی از مسئله اصلی یعنی اشغال صورت می پذیرد. نوار غزه امروز با بیش از یک میلیون نفر سکنه، پر تراکم ترین نقطه جهان است. امروز در تمام مرزهای ۱۹۶۷ میان غزه و اسرائیل دیوار حائل بتنی برای عدم تردد از این نوار وجود دارد. اوضاع بهداشتی و غذایی این بخش از فلسطین بسیار اسفبار است و کشورهای مختلفی از جمله ترکیه بارها برای شکستن حصر آن تلاش کرده اند. پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر و سقوط مبارک، شورای نظامی حاکم این کشور گذرگاه رفح را پس از چهار سال حصر وحشیانه بطور محدود و البته قابل اعتنا باز کرد. در طرح دو بخشی شدن سرزمین فلسطین به دو کشور اسرائیل و فلسطین با دولتهای مجزا، مسئله اصلی بازگشت اسرائیلیان از مرزهای ۱۹۶۷ بطور کامل و واگذاری آن به اعراب فلسطینی ساکن آن است. در این طرح مضراتی برای هر دو طرف وجود دارد. اگر توافق صورت پذیرد، فلسطینیان عملا از بازپسگیری مابقی سرزمین اصلی خود امتناع کرده اند و برای برخی مانند حماس این پذیرش غیرقابل قبول است. همچنین، فلسطینی که در این طرح تعریف می شود شامل دو جزیره پراکنده در میان دریایی از اسرائیل می شود که چگونگی برقراری ارتباط این دو قطعه با وساطت اسرائیل، بسیاری دیگر از مسائل احتمالی را رقم میزند. اگر اسرائیل با این طرح موافقت کند، به مشکل کمبود آب بر می خورد. ضمنا، شهرک سازی های عظیم آن در کرانه باختری به هدر رفته اند و سرمایه های عظیمی را برای دشمن خود به جای گذاشته است. اسرائیل بجز موارد مذکور، ترس زیادی از خطرات احتمالی اجرای این طرح دارد. بسیاری از سازمانها و احزاب فلسطینی که فعلا مخالف و متضاد یکدیگر عمل می کنند در آن صورت متحد می شوند و ممکن است برای پس گرفتن سرزمینهای دیگر خیزش هایی را آغاز کنند. این مسائل تنها بخشی از هزار مشکل و اختلافات میان این دو می باشد و گذشته از همه، مسجدالقصی برای فلسطینیان می ماند و اسرائیل باید از دیوار ندبه خداحافظی کند. اختلافات مذهبی، فرهنگی، نظامی، مدیریتی و ... در این طرح ریشه دوانده و با این حال تمامی مذاکراتی که میان این دو به نتیجه نمی رسد و آمریکا درصدد اتصال آن است، تنها به این طرح بر می گردد. (کامروا، ۱۳۹۱: ۵۹)

توجه به این نکته ضروری است که دولت اسرائیل رویکرد نظری شهرک سازی را باید در جهت توسعه طلبی ارضی یا ایجاد فضای حیاتی امنیتی دانست که برخاسته از نظریات کلاسیک ژئوپلیتیک است. ژئوپلیتیک که بطور سنتی براساس اطلاعات، دیدگاه ها و تکنیک های جغرافیایی به مسائل

سیاست خارجی کشورها می پردازد؛ یک نوع جغرافیای سیاسی کاربردی قلمداد می شود. جغرافیای سیاسی، پدیده های سیاسی را در فضای درونی یک کشور مورد بحث قرار می دهد که بطور سنتی شامل مفاهیمی مانند مرز، ملت، حکومت و سرزمین است. طبقه روشنگر جدید به ویژه فردریک راتزل بعنوان بنیانگذار ژئوپلیتیک، درباره ارتباط میان سرزمین و قدرت نظریه هایی را ارائه کردند. بسیاری از تفکرات راتزل برای پیدا کردن توجیه حقوقی و روشنفکری برای توسعه سرزمینی بود. وی به هنگام پایه گذاری علم ژئوپلیتیک، مفاهیم زیادی را از تئوری تکامل تدریجی داروین و پیروان او به ویژه داروینیسیم اجتماعی مشهور به «نئولاماریکسیم» استخراج کرد. به اعتقاد راتزل کشور را می توان یک ارگانیزم زنده تلقی کرد و حکومت مانند دیگر ارگانیسیمهای زنده برای تغذیه خود به سرزمین کافی نیاز دارد که «فضای حیاتی» برای ارگانیسیم ویژه نامیده می شود. راتزل در جهت گسترش عبارت های استعماری معتقد است کشورها وقتی جمعیت شان افزایش می یابد به فضای حیاتی بیشتری نیاز پیدا می کنند و به این ترتیب حکومت باید از طریق الحاق سرزمینهای کوچک توسعه یابد؛ یا تلاش کند سرزمین های با موقعیت های بالقوه و با ارزش را تصرف کند. (عزتی، ۱۳۸۶: ۸)

ذکر عنوان مسئله به جای بحران مبحث مناقشه فلسطین

اصلی ترین رویکرد متحدان اسرائیل در منطقه و جهان تلاش برای حساسیت زدایی و همراه کردن دول عربی در راستای مصالحه با اسرائیل است که خود یکی از اصلی ترین دلایل عنوان کردن مسئله به جای واژه ی بحران در رویکرد کشورهای غربی و متحدان عربشان در بررسی و طرح مناقشه ایجاد شده در سرزمین فلسطین می باشد. مسئله تشکیل دولت فلسطینی و مبارزه جهت کسب استقلال به یکی از مهمترین موضوعات ادبیات سیاسی و روابط بین الملل از نیمه دوم قرن بیستم تا کنون تبدیل شده است و در عین حال یکی از مطرح ترین بحران های بین المللی بوده که جامعه جهانی تاکنون نتوانسته مدیریت مناسبی را جهت کنترل آن اعمال نماید. زمانی این مسئله تبدیل به یک بحران می شود که تنش، مرزهای محدود خود را در نوردیده و هر از گاهی به عنوان یکی از مسایل اختلاف انگیز در میان قطب بندی های جهانی و منطقه ای مطرح می شود، زمانی در قالب جنگ سرد موضوع رقابت و اختلاف بلوک شرق و غرب بود و در برهه ای دیگر در منازعات درون منطقه ای به موضوع بحث و مشاجره در دنیای غرب بود و در برهه ای دیگر در منازعات درون منطقه ای به موضوع بحث و مشاجره در دنیای عربی - اسلامی مبدل گردید. به نظر می رسد مسئله

فلسطین یکی از استثنائی ترین مسائل جامعه بین المللی باشد، از این لحاظ که گذشت زمان نتوانسته است آن را تسکین بخشد و بر عکس مرور ایام زخم های آن را ملتهب تر و عمیق تر نموده است. قابل ذکر است که امروزه پس از اینکه راه حل های گوناگون ارایه شده و به نتیجه نرسیده و مداخلات منطقه ای و جهانی هم نتوانسته است به حل مسئله کمک کند، فلسطین از درون با التهابات شدیدی مواجه است که حرکت انتفاضه، ترجمان واقعی آن محسوب می شود. بالا گرفتن سطح خشونت، فقر و محرومیت جامعه فلسطینی و بار تحقیر چند دهه گذشته باعث شده که نفرت و بیزاری از حاکمیت اسرائیل به شدتی بیشتر از قبل مطرح باشد و امکان نیل به راه حل ممکن را از بین ببرد. این در حالی است که بارها و بارها طرف های اختلاف به پای میز مذاکره کشانده شده اند، اما از این مذاکرات و طرح های صلح چیزی عاید فلسطینیان نشده است. (سیمبر، ۱۳۸۳: ۱۰۶)

دلایل اصلی ناکامی جامعه بین المللی برای حل این موضوع چه بوده است؟ روابط ویژه ی حاکم بین آمریکا و اسرائیل و نوع نگرشی است که نسبت به اسرائیل از دیدگاه آمریکا وجود دارد. این امر مانع اصلی و چالش اساسی برای حل مسئله است. باتوجه به مولفه های موجود در سیاست بین المللی و نه در حقوق بین الملل، اسرائیل به بازیگری در راستای تحقق منافع ملی آمریکا در منطقه دست می زند و متقابلا از برگ برنده های مربوط به پارامترهای قدرتی آن را در منطقه افزایش می دهد، برخوردار می شود. چالش دیگری که در بطن این مسئله قرار دارد واقعیت های تلخ و غیر قابل انکار اشغال است. تل آویو به شکل آپارتاید گونه ای به سیاست های تبعیض آمیزی در باره مردم فلسطین می پردازد، به نحوی که امکان رسیدن به تفاهم را ناممکن می سازد. یکی از این موارد ساخت دیوار حایل امنیتی است که از سوی دولت اسرائیل صورت گرفته است. (همان: ۱۰۸)

بررسی منطقه ای مسئله فلسطین

مسئله فلسطین، به عنوان یکی از مهمترین و دیرپاترین مسئله های منطقه ای در خاورمیانه است. حمایت همه جانبه ایالات متحده آمریکا از خواسته ها و پیش شرط های مقامات اسرائیلی موجب شده است تا کارایی گروه های فلسطینی در این زمینه کاهش یابد. این موضوع فلسطینیان را به این نتیجه می رساند که هرگونه چانه زنی و مذاکره ای باید همراه با مقاومت و مبارزه باشد، وگرنه اسرائیل متمایل به مصالحه نمی شود و به سیاست خشن خود به شکل انعطاف پذیری ادامه می دهد.

(سیمبر، ۱۳۸۳: ۱۰۵)

این مسئله در میان کشورهای منطقه خاورمیانه یکی از مهم‌ترین کانون‌های بحرانی جهان را تشکیل می‌دهد و تلاش‌های محلی، دوجانبه و بین‌المللی تاکنون نتوانسته این بحران را به سرانجام برساند و حتی با گذشت زمان ابعاد تازه‌تری از این بحران هویدا شده است. کشور فلسطین دارای موقعیت استراتژیک است. فلسطین در مجاورت کانال سوئز به عنوان یکی از آبراه‌های استراتژیک جهان واقع شده است و اقیانوس هند را به اقیانوس اطلس از طریق دریای سرخ و مدیترانه متصل می‌کند و در واقع سطح اتصال دو قاره آسیا و آفریقا به حساب می‌آید. (همان: ۱۱۰)

بررسی رویکرد اعراب به اسرائیل در مورد مسئله فلسطین

فهم رویکرد بازیگران در بحران‌ها و مسائل منطقه‌ای یا بین‌المللی برخاسته از یکسری عوامل و مولفه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است که تحلیل زوایای آن می‌تواند به فهم عمیق ترمان از پویای‌های موجود بینجامد. در طی سال‌های اخیر، برخی از کشورهای عرب منطقه به رهبری مصر و عربستان سعودی، بطور قابل توجهی برای گشایش در بن بست فرایند سیاسی رژیم صهیونیستی - فلسطین و تجدید مذاکرات صلح تلاش کردند و در همین راستا نیز مذاکرات پنهان و آشکاری میان طرفین صورت گرفت. با این حال، این روابط بین اسرائیل و مصر و عربستان سعودی، تابحال به گشایش سیاسی در حل مناقشه منجر نشده است. چرا که اسرائیل و تشکیلات خودگردان فلسطین همچنان در مورد مسائل اصلی مورد مناقشه، به ویژه بیت المقدس، شهرک‌ها، حق بازگشت، و به رسمیت شناختن اسرائیل به عنوان یک دولت یهودی، تابحال به نتیجه نرسیده‌اند. در این میان، منافع چشمگیر کشورهای عرب منطقه (به ویژه عربستان سعودی، اردن، مصر، و امارات) در توافق اسرائیل - فلسطین بصورت رسمی در منافع مشترک توجیه می‌شود که برخی بین آنها مشترک بوده و برخی دیگر هم مخصوص کشورهای خاصی است. اگرچه تعهد تاریخی و جاری اعراب به فلسطین موضوعی واضح، و حداقل در سطح اعلانی برجسته است و به ظاهر به عنوان مهمترین دغدغه اعراب بوده و هست اما دلیل اصلی برای پیشبرد فرایند سیاسی از اعتقاد مشترک بین کشورهای عربی نشات می‌گیرد بطوریکه از نگاه آنها مناقشه اعراب-اسرائیل مهمترین منبع بی‌ثباتی در خاورمیانه و امنیت آنها می‌شود. انور عشقی، ژنرال سعودی و رئیس مرکز مطالعات حقوقی و راهبردی خاورمیانه (وابسته به ریاض) در دیدار خود از اسرائیل تصریح کرد که مناقشه اسرائیل - فلسطین زمینه را برای رشد ایدئولوژی ایرانیان مستعد ساخته و مایه تقویت عناصر تروریستی می‌شود که از موضوع فلسطین سود می‌برند؛ حال آنکه حل و فصل این مناقشه باعث

تغییر در این اوضاع خواهد شد. از نظر آنها از جمله مصر و عربستان، دلیل مضاعف برای پیشبرد فرایند صلح از تمایل آنها به تقویت نفوذ خود (در مورد مصر از طریق میانجیگری بین اسرائیل و فلسطین، و در مورد عربستان از طریق پیشبرد چارچوبی برای حل دائمی مناقشه) برای تحکیم رهبری منطقه ای خود در میان کشورهای عرب و به تبع آن، بهبود موقعیت خود در چشم غربی ها، بویژه آمریکا، سرچشمه می گیرد. در همین راستا اگرچه آنها در بیانیه های رسمی اعراب اعلان نمی کنند اما در گفتمان عمومی نیمه-رسمی خود کاملاً آشکار است، حل مناقشه اسرائیل - فلسطین را به عنوان آغاز نظم منطقه ای جدید قلمداد می کند که در آن، کشورهای عربی و اسرائیل می توانند آزادانه قوای شان را در موضوعات امنیتی و اقتصادی متحد سازند. بنابراین؛ اکنون این عادی سازی از تمایل قطعی اعراب به ایجاد خاورمیانه ای جدید حکایت می کند که بیش از پیش خواهان مشارکت آزادانه و گسترده تر آنها با اسرائیل است. بر اساس این دیدگاه، حل و فصل مسئله فلسطین، مستلزم کمک به رژیم های عربی است تا در ذهن مردم خویش، دشمن دیروز را به متحد فردا تبدیل کنند. در حوزه امنیتی، پیشرفت چشمگیر در فرایند صلح راه را برای همکاری اعراب - اسرائیل علیه دشمن مشترکی که برای صلح و ثبات منطقه تهدید بشمار می روند، بویژه ایران و گروه های جهادی سلفی، هموار می سازد. در حوزه اقتصادی، این امر راه را برای ایجاد همکاری بین کشورهای منطقه در حوزه هایی نظیر انرژی، آب، کشاورزی، گردشگری، حمل و نقل، و تجارت، فراهم می سازد. بنابراین اگرچه در شرایط فعلی نیز، حرکت آرام و آشکار به سمت عادی سازی روابط امکانپذیر است اما رژیم های عربی، بدون پیشرفت چشمگیر در فرایند صلح، تمام تلاش خود را در این زمینه انجام نخواهند داد. در واقع، این روابط تنها زمانی از پشت پرده خارج شده و رونق خواهد گرفت که دستاوردی در فرایند حل مناقشه حاصل شود حتی اگر این دستاوردی نمادین باشد. دستیابی به پتانسیل کامل این روابط، بویژه در پرتو تمایل بی سابقه اعراب به ایجاد تحولی عمیق در وضعیت اسرائیل در منطقه در ابعاد فرهنگی و واقعی، به شکل گیری واقعیت سیاسی جدید در توافق اسرائیل - فلسطین وابسته است. کشورهای عرب منطقه در ظاهر بخاطر تعهدشان به فلسطین، به پیشبرد فرایند صلح اسرائیل-فلسطین علاقمند هستند اما دغدغه منافع ملی آنها از تعهدشان به فلسطین مهمتر است. از نظر آنها حل این مناقشه باعث ایجاد مشروعیت عمومی برای گسترش عادی سازی روابط با اسرائیل خواهد شد. (کرمی، ۱۳۹۱: ۴)

شکست نظامی اعراب از اسرائیل در سال ۱۹۴۸، سبب تحولاتی در برخی از کشورهای عربی شد، رژیم غیرنظامی سوریه سقوط کرد و به دنبال آن گرفتار کودتاهای پی در پی شد و بر اثر نارضایتی شدید میان افسران ارتش مصر، رژیم پادشاهی مصر نیز سقوط کرد. در حال حاضر نیز بررسی ابعاد گوناگون مسئله فلسطین و آنچه که بر این سرزمین مقدس گذشته، ما را به این نتیجه می رساند که مجموعه کشورهای عربی به عنوان یکی از بازیگران مؤثر در صحنه فلسطین به لحاظ نادیده گرفتن فرهنگ اصیل اسلام در ترسیم خط مشی مبارزه با دشمنان اسلام، سوء تدبیر، نبود سیاست مداران ورزیده در عرصه سیاسی، عدم اتخاذ استراتژی واحد در منطقه خاورمیانه در برابر دشمن مشترک، تکیه بیش از حد بر وعده های قدرتهای بیگانه و وابستگی به آنها، جداسازی مسئله فلسطین از دایره جهان اسلام با طرح شعار ناسیونالیسم عربی، خدشه دار کردن اراده مبارزه در رزمندگان فلسطینی با جهت گیری به سمت خط سازش نه تنها نتوانست راه حل مناسبی برای مسئله فلسطین بیابد، بلکه برخی اوقات نیز با عملکرد رفتارهای ناسنجیده خود بر پیچیدگی آنها افزودند. (زارع، ۱۳۸۷: ۳۲۵)

در بررسی دیدگاه عربستان در موضوع مسئله فلسطین و اشغال سرزمین های اسلامی توسط اسرائیل و متحدانش می توان به این نکته اشاره کرد که در دیداری که بعد از جنگ جهانی دوم میان عبدالعزیز و روزولت صورت گرفت، هر چند ابن سعود با طرح مهاجرت نامحدود یهودیان به سرزمین فلسطین رضایت نداد و با آن مخالفت نمود، اما به نوعی پذیرفت که اسرائیل در راهبرد آمریکا و متحدان غربی اش جایگاه ویژه ای دارد و در نتیجه می باید سیاست خاصی را در قبال آن اخذ کرد که ضمن حفظ نگرانی های آمریکا، دلارام اعراب هم باشد. بنابراین عربستان از همان آغاز برای مواجهه با این کشمکش سعی نمود تا دولت های عربی را حول یک خط مشی واحد که برخاسته از شیوه های سیاسی - دیپلماتیک بود، هماهنگ نماید. از اینرو تلاش های این کشور در خصوص این قضیه در دو طرح متجلی گشت؛ طرح صلح ملک فهد در دهه ۸۰ و طرح صلح ملک عبدالله در سال ۲۰۰۲ که هر دو طرح به دلایلی از جمله خواسته های تمامیت خواهانه اسرائیل عملاً راه به جایی نبرده است. عربستان سعودی همواره نگاه میانه رویی نسبت به تحولات منطقه ای و پیرامونی خود داشته و عملاً خود را از درگیری سازی در تحولات و بحران ها دور می دارد که برخاسته از تمایلات همواره محافظه کارانه این کشور است. هر چند در مقاطعی که ایجاب کند عملاً نقش اصلی را در قبال محیط پیرامونی خود بازی خواهد نمود. برای مثال خصومت با

اسرائیل در مقطعی در مواجهه با رهبران قاهره، بغداد و دمشق و در اوج ناسیونالیسم عربی به دولت سعودی کمک نمود تا اعتبار خود را در رقابت با دیگران افزایش دهد. اما به طور کلی روند رویکرد عربستان در قبال مسئله فلسطین کاملاً محافظه کارانه و با برآورد شرایط و مقتضیات منطقه ای بوده است. رویکرد عربستان در مواجهه با مسئله فلسطین و به طور کلی صلح اعراب و اسرائیل کاملاً معتدل بوده، که به انتقاداتی از این رویکرد عربستان در جهان اسلام منجر گردیده است. انتقاداتی که مدعی است، دولتی که ادعای نقش رهبری جهان عرب و جهان اسلام را دارد، چطور در مواجهه با اسرائیل چنین عمل می نماید. بنابراین این نگاه میانه رو از آنجا نشئت می گیرد که عربستان می بایست به عنوان هم پیمان غرب در خاورمیانه در مقابل سیاست های رادیکالیستی و ناسیونالیستی رهبران عرب موضعی معتدل اخذ نماید. از اینرو عربستان از همان آغاز سعی نمود تا نگاه منطقه ای خود را بر اصل حفظ وضع موجود تنظیم نماید و در مقاطعی خاص و محدود به اظهار نظر تند بپردازد. (همان: ۵)

البته واقعیت های صلح اعراب و اسرائیل و شناسایی ضمنی و دو جانبه با اسرائیل یکی از مسائلی است که در بررسی مسئله فلسطین اشغالی بسیار مورد توجه قرار می گیرد. در پی ناکامی سیاست های ضد اسرائیلی جمهوری های انقلابی دنیای اعراب بخصوص در جنگهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، تدریجاً دولت های مذکور مبادرت به شناسایی دو جانبه اسرائیل گرفتند که در ابتدا منجر به اتخاذ صلح میان مصر و اسرائیل گردید، که این امر به شدت مورد آماج رهبران عراق، سوریه و ساف شد و منجر به اخراج مصر از اتحادیه عرب گردید. متعهد شدن مصر به برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با اسرائیل، رویکرد دنیای عرب در خصوص اسرائیل دچار افتراقی اساسی شد. عراق درگیر جنگ با ایران گردید و بطور کلی توجه خود را معطوف به ایران نمود، اردن نیز در خصوص کرانه های غربی با اسرائیل به توافقاتی رسید و سوریه هم عملاً از آن تاریخ به بعد تهدیدی را متوجه اسرائیل ننمود. بنابراین این تغییر رفتار رهبران دنیای عرب که ناشی از شرایط منطقه ای بود، عربستان را در موضعی برتر قرار داد تا دست به ابتکاراتی در این خصوص بزند و اعراب را حول یک محور هماهنگ نماید. بخصوص که افزایش قیمت نفت در دهه ۷۰ به بعد به عربستان این قابلیت را می داد. بنابراین ابتکارات عربستان منجر به شکل گیری دو طرح گردید. طرح صلح ملک فهد در سال ۱۹۸۱ و طرح صلح ملک عبدالله در سال ۲۰۰۲ که هر دو به دلایلی از جمله مخالفت هایی که در آن مقاطه از این طرح گردید و همچنین عدم پذیرش از سوی رژیم اسرائیل راه به جایی نبرد و

تنها عربستان را در موضعی قرار داد تا وانمود سازد که آل سعود همواره به حقوق فلسطینیان توجه نموده و سعی نموده تا با پیگیری راه حل های سیاسی و دیپلماتیک به پیشبرد صلح کمک نماید. (همان: ۷)

تحلیل این تغییر رویکرد عربستان سعودی در خصوص مسئله فلسطین که خود را در بحران اخیر غزه نشان داد، را می بایستی با توجه به سه عامل مورد اشاره در متن و همچنین عوامل دیگری مورد ارزیابی قرار داد تا به یک واقعیت منطقی تری از رویکرد کلی عربستان که نوعی انفعال را در اذهان متبادر می سازد، دست یافت. به طور کلی باید گفت که رویکرد عربستان به نوعی دچار پارادوکس است. از یکسو عربستان مدعی رهبری دنیای عرب و تحقق حقوق فلسطینیان است و از سوی دیگر می بایستی به نگرانی های آمریکا در خصوص اسرائیل توجه نماید. هر چند ابتکارات عربستان در خصوص صلح اعراب و اسرائیل در دو طرح صلح انعکاس پیدا نمود و به نسبت مورد توافق رهبران عربی قرار گرفت، اما به دلایلی چون چند پارگی های عربی و همچنین سیاست های تمامیت خواهانه و توسعه طلبانه اسرائیل راه به جایی نبرده است و عملاً شاهد نوعی انفعال سیاسی رهبران جهان عرب بخصوص عربستان در این خصوص می باشیم. تحلیل رویکرد عربستان سعودی در خصوص کشمکش اعراب و اسرائیل در واقع برخاسته از عواملی است که در برآیند نهایی سبب گردیده تا سعودی ها رویکرد متمایزی نسبت به این کشمکش داشته باشند که بر محور هماهنگی دولت های عربی جهت اتخاذ یک موضع مشترک مبتنی بر شیوه های سیاسی، دیپلماتیک و نه راه حل های دوجانبه و یا توسل به جنگ در خصوص اسرائیل است. رویکردی که برخاسته از رهیافت واقع گرایانه سیاست قدرت است که به رغم ادعاهای این پادشاهی در حمایت از مسلمانان، بیش از آنکه برخاسته از ایده ها و مبانی اعتقادی توده های مسلمان باشد، بر اعتبار و نفوذ منطقه ای این پادشاهی در رقابت با سایر مراکز قدرت و نفوذ در خاورمیانه و همچنین کیفیت روابط با ایالات متحده مورد محاسبه قرار می گیرد. (همان: ۱۰)

مسئله فلسطین به درستی مسئله جهان اسلام در مقابل کشور های غربی است. با توجه به استقرار دولت اسرائیل مقارن با ظهور خاورمیانه به عنوان اصلی ترین تولید کننده نفت دنیا و همچنین جایگزینی بریتانیا با آمریکا به عنوان اصلی ترین بازیگر قدرت خارجی در منطقه بود؛ مرکز ثقل تولید نفت دنیا از خلیج مکزیک و دریای کاراییب به سمت خاورمیانه و خلیج فارس تغییر کرد و در مدت زمان کمی پس از استقرار دولت اسرائیل این مسئله به شدت تثبیت شد. پس از تحولات جنگ جهانی دوم آمریکا درصدد بود به عنوان تنها بازیگر قدرتمند در عرصه مهم خاورمیانه مطرح باشد. این درحالی بود که ابرقدرت دیگر؛ یعنی اتحاد جماهیر شوروی، نیز هدف مشابهی را دنبال می کرد. در سال ۱۹۴۷، شوروی به همراه آمریکا به تقسیم فلسطین در سازمان ملل متحد رأی داد و سپس در سال ۱۹۴۸، با ارسال اسلحه بلوک شرق از طریق چکسلواکی به میلیشیای هاگانا، به اسرائیل کمک شد تا بتواند به سرکوب فلسطینیان بپردازد. در آن زمان دو ابر قدرت در تلاش بودند تا در ژئوپولیتیک مربوط به زمان خودشان به کسب متحدان بیشتری برای خود دست بزنند. اگر چه شاید امروز این موضوع عجیب به نظر می آید، اما در آن زمان برخی صهیونیست های آمریکایی در این دغدغه به سر می بردند که کوتاهی در حمایت از اسرائیل باعث خواهد شد تا دولت یهودی به دنبال حمایت مسکو باشد. پس ایالات متحده آمریکا لازم می دید تا به شدت از دولت اسرائیل حمایت مالی به عمل آورد تا شاهد چرخش آن به سمت رژیم های کمونیستی نباشد. در سال ۱۹۴۹ آمریکا نخستین قدم اساسی مالی را در حمایت از اسرائیل برداشت و یک وام ۱۰۰ میلیون دلاری به اسرائیل از طریق بانک تازه تاسیس شده واردات و صادرات ارایه داد. توجیه دولت آمریکا از ارائه این کمک مالی به اسرائیل بازدارندگی تهدید شوروی نسبت به نفت خاورمیانه را مطرح نمود. تقویت اسرائیل به قدرتهای غربی امکان می داد تا توازن و ثبات را در منطقه خاورمیانه حفظ نمایند و اسرائیل نقش نگهبان رادر این باره ایفا کرده است. در اولین دهه حیات اسرائیل، آمریکا، فرانسه و انگلستان به نوبه خود حمایت از اسرائیل را عهده دار شدند. بین سالهای ۱۹۴۸ تا اوایل دهه ۱۹۶۰ دولت فرانسه اولین صادر کننده تجهیزات نظامی به اسرائیل بود و نیروگاه هسته ای و تسلیحات اتمی آن را نیز تامین نمود. در مقابل، اسرائیل از سیاست فرانسه در مستعمراتی مانند الجزایر و ویتنام حمایت نمود. (سیمبر، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

همچنین هنگامی که در سال ۱۹۲۵ رژیم ملی گرای جمال عبدالناصر در مصر به قدرت رسید، اسرائیل به شدت نگران بسیج کشورهای عربی علیه خود بود. برای تحریک کشورهای غربی و

دعوت آنها به دخالت علیه ناصر، به جاسوس خودر مصر دستور بمب گذاری علیه سفارتخانه های آمریکا و اسرائیل را داد. با افشای توطئه، مقامات مصری جاسوس اسرائیل را دستگیر و اعدام کردند. در سال ۱۹۵۶ زمانی که اسرائیل به جنگ با جمهوری عربی مصر می رفت؛ دو کشور فرانسه و انگلستان نیز این دولت را همراهی می کردند. آمریکا نیز پس از این جنگ با افول قدرت فرانسه و انگلستان در منطقه درصد برآمد تا خود را به عنوان نیروی کاملاً مسلط و با نفوذ در منطقه معرفی نماید، بدون اینکه متحدان مزاحم راه شوند. با سقوط رژیم های غرب گرای عراق و یمن در سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۶۲، و با تمایل رژیم های تازه تاسیس به سمت اتحاد جماهیر شوروی سابق، آمریکا هرچه بیشتر به سمت تل آویو متمایل شد و به آن به عنوان سرمایه راهبردی آمریکا می نگریست. بر این اساس منطق سیاسی مواجهه با افراط گرایی عربی برای آمریکا ایجاب می کرد که از اسرائیل به عنوان تنها نیروی قدرتمند غرب گرای باقی مانده در خاور نزدیک حمایت به عمل آورد. راهبرد دولت ایالات متحده آمریکا درباره منطقه خاورمیانه به ایجاد شبکه ای از کشورهای طرفدار غرب در مقابل کشورهای عربی طرفدار بلوک شرق اندیشیده شده بود و آمریکا به مجموعه ای از کشورهای ترکیه، ایران، اسرائیل و پادشاهی های عربی خلیج فارس برای تحقق این راهبرد تکیه کرد؛ ولی اسرائیل با توجه به پیروزی سریع خود در جنگ ۱۹۶۷، سرآمد همه این کشورها بود. در خلال جنگ شش روزه اسرائیل توانست ارتش های مصر، سوریه و اردن را به شکست وادارد و به این ترتیب، بلندی های جولان را از سوریه، کرانه غربی و قدس شرقی را از اردن و نوار غزه و صحرای سینا را از مصر به اشغال خود درآورد. در این هنگام بود که آمریکا هر چه بیشتر نسبت به اسرائیل در منطقه اهمیت داد. بلافاصله پس از جنگ، آمریکا شروع به کمک های مالی بیشتر به اسرائیل نمود. در خلال سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۲ مجموع کل کمک های واشنگتن به تل آویو از ۶/۴ میلیارد در سال به ۹/۲ میلیارد دلار بالغ شد. وامهای آمریکا به اسرائیل نیز جهت خرید تسلیحات ساخت آمریکا سالیانه از ۲۲ میلیون دلار در دهه ۶۰ به ۴۴۵ میلیون دلار در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ رسید. حتی نمایندگان مجلس آمریکا به پنتاگون اجازه داد بدون توقع پرداخت، تسلیحات در اختیار اسرائیل قرار دهد. نقش اسرائیل در منطقه پس از مداخله آمریکا در ویتنام و سیاست اعلام شده تکیه هرچه بشتر واشنگتن به کشورهای دوست در مناطق مختلف تقویت شد. در راهبرد کیسینجر، سه ستون راهبردی عربستان سعودی، ایران و اسرائیل پیش بینی شده بودند تا بتوانند از منافع آمریکا در منطقه حمایت به عمل آورند. (همان: ۱۲۰)

بررسی جایگاه این مسئله در ارتباط با ایران و جهان اسلام

در بررسی جایگاه مسئله فلسطین در رابطه با ایران و جهان اسلام از این لحاظ بسیار مهم و قابل بررسی و تعمق می باشد که سیاست خارجی، جهت گیری یک کشور را نسبت به نظام بین الملل مشخص می سازد. هر کشوری برای فعالیت در عرصه بین المللی نیازمند طراحی سیاست خارجی فعال و پویایی است. سیاست خارجی استراتژی طراحی شده به وسیله سیاست گزاران یک کشور در مقابل دولتها یا عناصر بین المللی دیگر برای رسیدن به اهداف ملی و تامین منافع ملی است. منافع ملی، چارچوبی است که سیاست خارجی با توجه به آن رویه ها و ابزارهای خود را سازماندهی می کند. در حقیقت تامین منابع ملی خط قرمز سیاست خارجی کشورها است. ایران به دلیل ماهیت خاص سیاست خارجی نظام خود که دارای ویژگی خاصی در ماهیت و شیوه اجرا بوده باید کلیه تصمیمات خود را با اسلام تطبیق دهد. لذا عملکردش در صحنه سیاست خارجی متفاوت از رژیم های دیگر می باشد.

روابط ایران و اسرائیل قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

دیوید بن گوریون از شاخص ترین افراد مؤسس رژیم صهیونیستی است که در سال ۱۹۴۸ پس از اعلام تشکیل کشور اسرائیل، اولین نخست وزیر و همزمان وزیر دفاع آن شد و در همان دوران، رهبری جنگ علیه اعراب را به عهده گرفت. در واقع، از وی به عنوان مهندس کشور اسرائیل و شکل دهنده قدرت نظامی و اجتماعی آن در پانزده سال اولیه عمر تشکیل رژیم اسرائیلی یاد می شود. بن گوریون همواره سعی می کرد تا به شکل های مختلف به گسترش و تعمیق روابط ایران و اسرائیل بپردازد. ارسال نامه برای شاه ایران، سفر به تهران به ویژه طرح معروف به دکترین میثاق حاشیه ای از جمله اقداماتی بود که او در راستای گسترش روابط با ایران از خود نشان داد.

میثاق حاشیه ای یا مثلث پیرامونی، عبارت بود از ایجاد بلوکی از کشورهای واقع در حاشیه خاورمیانه به صورت مثلثی شامل ترکیه و ایران در شمال و اتیوپی در جنوب که اسرائیل می بایست با آنها ارتباط برقرار می کرد. منطق و دلیل اصلی طرح ایده سیاست میثاق حاشیه ای، توجه اسرائیلی ها به این مسئله بود که آنها نمی توانند از طریق پیروزی نظامی و با حذف و نابودی میلیون ها عرب در خاورمیانه به امنیت دست یابند و واکنش اسرائیل در قبال نگرانی های روزافزون خود، تنظیم سیاستی بود که با اتحادهای ساختگی با ملت های غیرعرب، بین دشمنانش شکاف افکند. مخرج مشترک سیاست خارجی این کشورها، مخالفت با توسعه طلبی ناصر و توقف نفوذ شوروی بود. (ولایتی، ۱۳۸۰: ۹۷)

تحقق و اجرای نظریه میثاق حاشیه ای، پیشرفت و موفقیتی بزرگ برای اسرائیل شمرده می شد؛ زیرا علاوه بر خروج اسرائیل از تنگنای انزوا می توانست به توازن قوا در منطقه نیز کمک کند. علاوه بر این، قابلیت آن را داشت که در شرایط بحرانی روابط اعراب و اسرائیل، همچون اهرم فشار علیه دولت های عرب به کار گرفته شود و در شرایط عادی نیز به ایجاد زمینه های شناسایی اسرائیل از سوی همسایگان عرب کمک کند. (قانون، ۱۳۸۱:۲۶۵)

درباره مسئله روابط دیپلماتیک با اسرائیل، شاه گفت که موضع آقای بن گوریون را درک می کند، ولی بر این نکته تاکید نمود که مخالفت رهبران مذهبی در ایران موردی جدی و واقعی است. او گفت که «ملاها» از روابط او با اسرائیل برای خنثی کردن برنامه های اصلاحی وی بهره برداری می کنند. با وجود این، شاه گفت که اگر طرح وحدت مصر و سوریه و عراق عملی شود، درباره موضوع برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل تصمیم خواهد گرفت. (طلوعی، ۱۳۷۰:۲۱۱)

با به رسمیت شناخته شدن دولت صهیونیستی از سوی ایران و علنی شدن روابط دو طرف، نماینده ویژه ایران در فلسطین اشغالی نیز آغاز به ارسال گزارش هایی از حوزه ماموریت خود به وزارت امور خارجه ایران کرد. این گزارش ها که اغلب دستمایه ای از تبلیغات صهیونیستی داشت، حاکی از ضعف و عدم اعتماد به نفس و نیز اعتقاد به قدرت قاهره یهود و صهیونیسم بود. (تقی پور ۱۳۹۰:۲۷۱) جنجال بر سر روابط ایران و اسرائیل و اقدامات ناصر، هر چند در ایجاد نارضایتی و خشم جهان عرب نسبت به رژیم شاه بی تاثیر نبود، اما از سوی دیگر، عمق اختلافات کشورهای عربی را نیز آشکار ساخت. در واقع، کشورهای عربی حاضر به پیروی از ناصر و همراهی با موج ایجاد شده توسط وی نشدند. جنگ تبلیغاتی دو کشور ایران و مصر همچنان علیه یکدیگر ادامه یافت و از سرگیری روابط ده سال طول کشید. در هر حال و به رغم موضع گیری های رسمی دولت ایران در تکذیب روابط ایران و اسرائیل، شاه هرگز تمایل نداشت که به خاطر منافع اعراب و جهان اسلام از رابطه با اسرائیل چشم پپوشد. از این رو با علاقه بسیاری به تداوم و گسترش روابط خود و اسرائیل پرداخت. (زارع، ارتباط ناشناخته، ۱۳۸۴:۹۲)

ویلیام شوکراس در کتاب آخرین سفر شاه درباره شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران، برای اولین بار موضوع دریافت پول را فاش می سازد و با استفاده از بایگانی اسناد اسرائیل می نویسد:

... شناسایی دوفاکتوی اسرائیل تصمیم شخص شاه نبوده است. (در این موقع شاه جندان قدرتی نداشت) اسرائیل شناسایی دوفاکتوی خود را با پرداخت رشوه قابل توجهی به محمد ساعد- نخست وزیر وقت ایران- به دست آورد. مذاکرات را از جانب اسرائیل یک آمریکایی که هنوز در پرونده ها فقط [با نام] «آدام» شناخته می شود و با موساد همکاری داشته است، رهبری می کرد. او ضمناً یک تاجر ایرانی را می شناخت که با نخست وزیر دوست و «شریک تجارتي» بود. از طریق این شخص نخست وزیر مطالبه ۴۰۰۰۰۰ دلار کرد تا موافقت هیئت وزیران را جلب و شاه را متقاعد سازد که شناسایی دوفاکتوی اسرائیل خدمت به منافع ایران است. این تقاضا منجر به بحث پر شورشوری در وزارت خارجه اسرائیل گردید. نه تنها فراهم کردن این مبلغ هنگفت برای دولت نوبنیاد بسیار دشوار بود، بلکه بسیاری از مقامات اسرائیلی به شدت استدلال می کردند که اسرائیل نباید حیات خود را با پرداخت رشوه و اشاعه فساد آغاز کند. ولی «آدام» به ابتکار خودش، قسط اولیه پول را که ۱۲۴۰۰ دلار بود، به تاجر مزبور نخست وزیر پرداخت. نتایج این کار آنی بود: به طوری که نخست وزیر به سرعت درباره لزوم تفکیک بین سیاست و مذهب با روحانیون به مذاکره نشست؛ تغییراتی در کابینه اش داد تا رای موافق را تامین کند؛ و با شاه به گفت و گو پرداخت. از قراری که به اسرائیلی ها گزارش دادند، شاه گفته بود: «اگر نخست وزیر و وزیر امور خارجه موافق شناسایی اسرائیل هستند، من حرفی ندارم». بنابراین، مبلغ ۴۰۰۰۰۰ دلار پرداخت شد و این تماس های اولیه و رشوه ها سی سال بعد منجر به همکاری سیاسی و نظامی و امنیتی بین ایران و اسرائیل گردید. (شوکراس، ۱۳۶۹: ۹۳) پیروزی نهضت ملی نفت، انتظارات جدیدی را در داخل و خارج از کشور نسبت به تجدید نظر پیرامون مسئله شناسایی اسرائیل به وجود آورد. این مسئولیت بیش از همه متوجه آیت الله کاشانی - رهبر مذهبی نهضت - بود که سابقه ای طولانی در مبارزه با استعمار داشت و از حامیان واقعی فلسطین محسوب می شد. از جمله تقاضاهای فسخ شناسایی اسرائیل، ارسال نامه استادان و علمای دانشگاه الازهر قاهره بود که از وی می خواستند تا دولت ایران را نسبت به پس گیری شناسایی دولت اسرائیل متقاعد سازد. دولت مصدق به افکار عمومی مردم مسلمان ایران و جهان پاسخ مثبت داد و در تاریخ ۱۵ تیرماه ۱۳۳۰ شناسایی دوفاکتوی اسرائیل را پس گرفت و کنسولگری ایران را در اسرائیل منحل کرد.

به این ترتیب در مقابل سیاست موازنه منفی دکتر مصدق و سیاست عدم تعهد جمال عبدالناصر که از مشی عدم وابستگی نسبت به دو بلوک پشتیبانی می کردند، محمدرضا شاه، با اتخاذ سیاست

ناسیونالیسم مثبت، برقراری رابطه با ابرقدرت ها و پیوستن به پیمان های نظامی و امنیتی منطقه ای را تشویق می کرد. در چنین روی کردی اسرائیل به منزله ی متحد استراتژیک بلوک غرب، جایگاه ویژه ای در سیاست ناسیونالیسم مثبت محمدرضا شاه پیدا کرد و برای گسترش مناسبات با آن رژیم و تامین مایحتاج نفتی آن، از هیچ کوششی دریغ نورزید. (فلاح نژاد، ۱۳۸۱: ۱۲۷)

کودتای سال ۱۳۳۲ شمسی بر نفوذ آمریکا در ایران افزود، چنان که محمد رضا شاه بقای خود را مدیون آمریکایی ها می دانست. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۳۴۳) بنابراین او در هماهنگی با اولویت های سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، روابط خود را با رژیم صهیونیستی گسترش داد. به سبب نفوذ گسترده ی آمریکا، ایران در دهه ۱۹۷۰م در منطقه خلیج فارس اهرم آمریکا برای ایجاد ثبات در منطقه بود. از این رهگذر، روابط ایران و رژیم صهیونیستی نیز بدین سبب که امنیت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را بر پایه منافع اروپا و آمریکا تضمین می کرد، در ابعاد گوناگون ادامه یافت. (گل محمدی، ۱۳۸۲: ۱۰)

تاکید عباس صیقل به عنوان سرکنسول ایران در بیت المقدس در تسریع شناسایی اسرائیل؛ وی در گزارش شماره ۵۵ خود به وزارت امور خارجه مورخ ۱۳۲۸/۵/۱۴ ابتدا پیرامون ورود یهودیان اتباع عراق به ایران، مطالبی را منعکس می کند و سپس در تاکید بر شناسایی اسرائیل اظهار می دارد: ... با آنکه هنوز دولت اسرائیل را که اغلب کشورهای جهان آن را شناخته اند، ما نشناخته ایم و حضرات همه گونه مساعدت و همراهی در باب بازگشت اتباع ایران نموده و حتی به طوری که از خارج و من غیرمستقیم شنیده ام، دستورهایی به مامورین خود داده اند که در کار اتباع شاهنشاهی همه گونه مساعدت و همراهی نموده و حتی الامکان در کارهای آنان تسهیلات و مساعدت کنند، روا نیست در قبال این مساعدت ها آنها را رنجانیده، ملول و آزرده خاطر و مکدر سازیم. (یزدانی، ۱۳۷۴: صص ۱۲۲-۱۲۱) ابعاد همکاری ایران و اسرائیل قبل از انقلاب اسلامی ایران از نظر بعد اقتصادی، به ویژه در تامین نیازهای نفتی آن رژیم حائز اهمیت بسیار بود. نفت ایران برای آن رژیم جنبه حیاتی داشت. بنابراین رهبران آن، همه کوشش خود را برای استمرار جریان عادی و مطمئن نفت به کار بردند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۲۴) جمال عبدالناصر در ۱۳۳۹/۹/۴ در بندر اسکندریه با طرح این مسئله که شاه، اسرائیل را به رسمیت شناخته است، در سخنرانی پرشور خود علیه شاه گفت:

شاه خود را با قیمتی ارزان به امپریالیسم فروخته است. ما سفارت خودمان را در ایران تعطیل می کنیم و منتظر روزی می شویم که ایران از ارتجاع، فساد و انحراف آزاد شود و آن گاه مجدداً سفارت خود را به روی مردم با شرافت ایران می گشاییم. (اختریان، ۱۳۷۵: ۱۴۷)

ناصر در همان روز، دستور اخراج جمشید قریب - سفیر ایران در مصر - را صادر کرد. دولت ایران بیدرنگ به اظهارات ناصر عکس العمل نشان داد و به سفیر مصر ۲۴ ساعت مهلت داد تا خاک ایران را ترک کند. بدین ترتیب، روابط دو کشور، قطع و جنگ تبلیغاتی شدیدی بین آن دو آغاز شد. عباس آرام - وزیر خارجه ایران - در ۵ مرداد ۱۳۳۹، طی جلسه ای مطبوعاتی در وزارت امور خارجه، قطع روابط ایران و مصر را اعلام کرد و گفت:

به طوری که خبرگزاری های خارجی اطلاع داده اند، جمال عبدالناصر دیروز در اسکندریه به بهانه اینکه دولت شاهنشاهی به تازگی اسرائیل را به رسمیت شناخته، در اظهارات جنون آمیزی ضمن اهانت به مقدسات ملی ایران، اعلام داشته که روابط سیاسی خود را با دولت شاهنشاهی قطع کرده است. امروز از طرف وزارت امور خارجه به سفیر کبیر مصر ابلاغ شد که در ظرف ۲۴ ساعت از ایران برود و تا وقتی که رژیم ملی و قانونی مطابق مصالح ملت مصر در آن کشور برقرار نشود، دولت ایران نماینده ای به آنجا اعزام نخواهد داشت. (آوری، ۱۳۶۸: ص ۱۷۶-۱۷۵)

بعد دیگر همکاری ایران و اسرائیل تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، بعد امنیتی - اطلاعاتی بود. اسرائیل به لحاظ موقعیت و وضعیت خاص خود، به ویژه فقدان عمق استراتژیک و آسیب پذیری ناشی از تهدیدات امنیتی و در راستای تحقق اصل راهبردی خود مبنی بر برتری نظامی بر سایر کشورهای منطقه نیاز شدیدی به ایجاد ارتباط امنیتی و اطلاعاتی با کشوری در منطقه داشت که به اتکای آن بتواند خواسته ها و اهداف خود را تامین کند. ایران به عنوان یکی کشورهای همجوار و همسایه با کشورهای عربی خاورمیانه و با برخورداری از تعداد قابل توجهی اتباع یهودی، به ویژه آزادی عمل آنها در فعالیت های مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و نفوذ در نظام حکومت محمد رضا پهلوی، مناسب ترین مکانی بود که اسرائیل می توانست در آنجا به هرگونه فعالیت اطلاعاتی و عملیاتی به منظور تامین امنیت خود دست یازد. (زارع، ۱۳۸۴: ۵۵)

ویلیام سولیوان - سفیر آمریکا در ایران - در کتاب خاطرات خود درباره نقش یهودیان ایرانی در فعال سازی نمایندگی اسرائیل در تهران، به ویژه در اطلاع رسانی به دیپلمات های اسرائیلی می نویسد:

... مطلع ترین همکاران خارجی من در تهران، که کمتر از همه به چشم می خورد، نماینده سیاسی اسرائیل در تهران بود. او که یکی از دیپلمات های ارشد کشور خود به شمار می رفت، در تهران عنوان سفارت نداشت؛ زیرا با وجود روابط صمیمانه اسرائیل با حکومت شاه، چون ایران یک کشور اسلامی بود، شاه ترجیح می داد روابط با اسرائیل در سطح غیررسمی باقی بماند. با وجود این، چون قریب هشتاد هزار یهودی در ایران زندگی می کردند و جامعه یهودیان ایران در کلیه رشته های تجارت و اقتصاد ایران رسوم کرده بودند، دیپلمات های اسرائیلی در تهران به شبکه اطلاعاتی وسیعی در ایران [دسترسی] داشتند که نظیر آن در اختیار هیچ کشوری نبود. (روحانی، ۱۳۷۰: ۱۸۸)

بدین ترتیب سرهنگ نمرودی یکی از مهم ترین کسانی بود که در تحکیم مناسبات ایران و اسرائیل مخصوصاً در زمینه اطلاعاتی نقش مهمی ایفا نمود و نیز از همین رو بود که حسین فردوست او را بهترین مامور اطلاعاتی اسرائیل می دانست و با تاکید شاه برای اینکه نمرودی با ساواک رابطه داشته باشد و تبادل اطلاعات کند اشاره کرده است. (فردوست، ۱۳۷۰: ۵۶۵)

تبادل اطلاعات بین دو کشور به سه صورت انجام می گرفت:

الف) نیازمندی های اسرائیل و ایران در زمینه اطلاع از فعالیت های ارتش های عراق و افغانستان و دیگر موضوعات مورد علاقه به صورت سوال های کتبی مبادله می شد و در صورتی که هر طرف جوابی داشت، برای طرف مقابل می فرستاد. در مواردی نیز نماینده یکی از سرویس ها در ملاقات با نماینده سرویس دیگر یا احياناً مسئولان آن، به طور شفاهی یا با درخواست کتبی تقاضای کسب اطلاعات کرده و از این طریق هر ماه اطلاعات زیادی بین طرفین مبادله می شده است. به عنوان مثال، در سه ماهه منتهی به اسفند ۱۳۵۱، در مجموع ۱۸۷ گزارش بین ساواک و موساد مبادله شده است. گزارش های ارسالی موساد برای ساواک بیشتر حاوی مطالبی در ارتباط با فعالیت سازمان های فلسطینی، روابط اعراب با یکدیگر و همچنین تجزیه و تحلیل اوضاع داخلی کشورهای عرب بود. ایران نیز بیشتر اخبار مربوط به عراق، اوضاع افغانستان و دیگر کشورهای منطقه را برای موساد می فرستاد.

ب) ملاقات هایی که مقامات و مسئولان دو سرویس با یکدیگر داشتند. در این ملاقات ها دو طرف درباره موضوعات مورد علاقه مذاکره و اطلاعات لازم را مبادله می کردند.

ج) سالی چندبار گروه های اطلاعاتی دو طرف، برای تبادل اطلاعات به کشورهای یکدیگر مسافرت می کردند. در کنفرانس های سه جانبه با ترکیه و اتیوپی نیز که هر ساله تشکیل می شد، ساواک و موساد و سرویس امنیتی کشور سوم، اطلاعات لازم را مبادله می کردند. (نجاری، ۱۳۸۱: صص ۶۴-۶۳)

چند ویژگی منحصر به فرد در سرویس جاسوسی اسرائیل موجب شد تا به عنوان سرویس جایگزین امریکا انتخاب شود. این ویژگی ها به اختصار عبارتند از:

۱- پیشینه کارهای اطلاعاتی اسرائیل، نه به زمان تاسیس رژیم غاصب، که به سال های پیش از آن برمی گردد. یهودیان در نقاط مختلف دنیا پراکنده بودند و بسیاری از این افراد در سازمان های اطلاعاتی کشورهای مختلف به کار اشتغال داشته و در رده های بالایی قرار داشتند که البته این سیر پس از حاکمیت رژیم غاصب ادامه داشته و دارد. در تاریخچه تشکیلات سازمان های جاسوسی دنیا، اسامی مختلفی از صهیونیست ها به چشم می خورد که نقش چشمگیر و اساسی در تصمیم گیری ها داشتند.

۲- سازمان اطلاعاتی اسرائیل بنا به ویژگی های خاص خود، دارای ارتباطات تنگاتنگی با سرویس های مختلف جاسوسی بوده است؛ چنان که بعضی اوقات، روسای سرویس های دیگر را بیشتر می توان اسرائیلی خطاب کرد. برای نمونه می توان به جیمز انگلتون - معاون و رئیس ضدجاسوسی سازمان سیا - و روابط بسیار نزدیکش با موساد اشاره کرد. روابط نامبرده با اسرائیل، آنقدر نزدیک بود که از وی به عنوان عامل اسرائیلی ها یاد می شد. اسرائیلی ها هم به پاس قدردانی از خدمات بیشمار انگلتون بنای یادبودی را از او در سرزمین های اشغالی برپا کرده اند؛

۳- آموزش یکی از تخصصی های مطلوب و چشمگیر سازمان اطلاعاتی اسرائیل بوده و هست. اسرائیل در امر راه اندازی، آموزش، سازماندهی و اداره سرویس های اطلاعاتی - امنیتی، تخصصی ویژه دارد؛

۴- اسرائیل به دنبال متحدان و پوشش های مناسب برای انجام عملیات اطلاعاتی خود در خاورمیانه و خصوصاً کشورهای اسلامی بود و از توانایی فوق العاده ای در اجرای عملیات اطلاعات در خاورمیانه برخوردار بود. (احمدی، ۱۳۸۱: ۸۷)

در این راستا سازمان اطلاعات و امنیت ایران به اشکال مختلفی با سازمان موساد همکاری اطلاعاتی انجام می داد. از جمله فعالیت علیه سوریه و مصر از طریق استقرار مامور ویژه تعلیم دیده به وسیله سرویس اطلاعات اسرائیل در سفارت ایران در لبنان بود. همچنین از دیگر فعالیت ها، تلاش علیه سوریه و مصر از طریق کشورهای بیطرف دیگر بود. مانند:

- بررسی امکان عملیات علیه مصر از طریق کشورهای لیبی، سودان و عربستان سعودی.
- بررسی امکان استفاده از سودانی هایی که در مصر کارمند ادارات دولتی هستند و آنها از طرف دولت مصر به منظور مستعفی کردن آنها فشار آورده می شود و بالتیجه این اشخاص از دستگاه ناراضی هستند. (همان: ۶۲)

پس از اعلام موجودیت اسرائیل در سرزمین فلسطین در اردیبهشت ۱۳۲۷ شمسی مواضع سیاسی حکومت ایران به تدریج تغییر یافت و رژیم پهلوی با هدایت و نفوذ قدرتها به خصوص آمریکا به سمت اسرائیل گردید و از فلسطین ها فاصله گرفت. (زارع، ۱۳۸۷: ۳۱۵) یکی دیگر از مسائلی که پس از تاسیس دولت اسرائیل بسیار مورد توجه قرار گرفت تبلیغات و فعالیت شدید سازمانهای یهودی برای مهاجرت یهودیان به سمت فلسطین اشغالی بود. در این میان، آژانس یهود نقش اصلی را در انتقال یهودیان از سراسر جهان ایفا می کرد. ایران هم یکی از کانون های اصلی فعالیت آژانس یهود محسوب می شد. با وجود تدابیر اتخاذ شده از سوی دولت برای جلوگیری از تبلیغات و فعالیت های سازمانهای یهودی، به ویژه آژانس یهود و واکنش نه چندان شدید اقشار و گروه های مختلف، یهودیان هم چنان در ایران فعال بودند و یهودیان کشورهای همسایه، غیر قانونی به ایران می آمدند. سازمان های یهودی فعال در ایران، نه تنها در ورود و خروج غیر قانونی یهودیان دست داشتند، بلکه با لطایف الحیل یهودیان ایرانی را برای کوچ به فلسطین ترغیب می کردند. در اثر تبلیغات و مساعدت های یهودیان فلسطین، شماری از یهودیان ایرانی نیز کشور را به قصد زندگی در این سرزمینی رویایی ترک کردند. (همان: ۳۲۰)

مهاجرت یهودیان از سراسر جهان به فلسطین به منظور تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین و ارجاع مشکل به سازمان ملل متحد انجامید. از سال ۱۳۲۶ به بعد، در کمیسیون فلسطین سازمان ملل، اکثریت دولت های جهان به تقسیم فلسطین میان اعراب و یهودیان رأی دادند؛ اما دولت ایران به همگامی با کشورهای اسلامی در سیاست خارجی خود بویژه در سازمان ملل تقسیم فلسطین به دو دولت مستقل یعنی تاسیس اسرائیل مخالف بود و در داخل کشور هم قاطبه ی مردم مسلمان

ایران، در اختلاف اعراب و یهود به سابقه ی وجوه اشتراک دینی و فرهنگی با اعراب احساس هم سویی داشتند، به حدی که آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی علیه صهیونیست ها حکم جهاد داد. (امین، ۱۳۸۳: ۶۸)

همچنین با توجه به تهدیدهای انقلابیون عرب علیه رژیم شاه. بنابراین، موساد با تجربیاتی که در خاورمیانه داشت، کاملترین و بهترین همکار برای ساواک شمرده میشد. سوم اینکه، شماری از رؤسای بخش های گوناگون ساواک، از آموزش کادرهای خود زیر نظر سیا شکایت داشتند و بر این نظر بودند که برای مقابله با مخالفان داخلی و خارجی شاه، مهارتهای فنی موساد بسیار ارزشمندتر از هر سازمان اطلاعاتی دیگر است. (نجاری راد، ۱۳۸۱: ۶۳)

بعد دیگر همکاری ایران و اسرائیل، بعد نظامی بود. همکاری های نظامی ایران و رژیم صهیونیستی گسترده بود و شامل فروش اسلحه و نیز آموزش نیروهای ایرانی در حوزه جنگ زمینی، اطلاعات، ضداطلاعات و نیروهای هوایی میشد و تا سقوط رژیم پهلوی ادامه داشت. در دهه ۴۰ شمسی ۶۰ میلادی سفارش های تسلیحاتی ایران از رژیم صهیونیستی رشد یافت و در ژانویه ۱۹۶۳ رئیس ستاد ارتش رژیم صهیونیستی، زوی تزور از ایران دیدار کرد و این دیدار، طلیعه گسترش همکاریهای نظامی دو کشور بود. همچنین قراردادهای متعددی برای تعمیر هواپیماها در آن کشور، به امضای مقامهای ارتش رسید. جنگنده F-86 هواپیمای پروژه های مشترک ایران و رژیم صهیونیستی، توسعه موشکهای دوربرد با قابلیت حمل کلاهک هسته ای بود. این موشکها را رژیم صهیونیستی تولید میکرد و تحقیقات مربوط به آن از دهه ۵۰ میلادی آغاز شده بود. در بهار ۱۹۷۷ م. شیمون پرز، وزیر دفاع رژیم صهیونیستی در تهران موافقتنامه محرمانهای برای تولید یک موشک پیشرفته، امضاء کرد. ایران باید هزینه این طرح را از طریق صادرات یک میلیارد دلار نفت به آن رژیم میپرداخت. همچنین ایران موظف بود فرودگاهی ویژه، برای کارخانه مونتاژ و سایتی برای آزمایشهای گسترده تر فراهم آورد. (آرائی و نجف پور، ۱۳۹۲: ۱۳۱)

بایان روابط ایران و رژیم صهیونیستی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، ایران کلیه مسائل داخلی و بین المللی خود را بر مبنای شرع اسلام پایه گذاری کرده است. یعنی ایدئولوژی اسلام منبع اصلی قانون اساسی بوده است. استراتژی اصلی نظام در تصمیم گیری های مهم و حساس و به ویژه در سیاست خارجی بر مبنای اولویت قائل شدن به اصول دین اسلام بوده است. بر این مبنای کلیه تصمیمات در سیاست

خارجی مبتنی بر آرمان های مکتب اسلام می باشد که در قانون اساسی در فصل دهم و اصول ۱۵۲، ۱۵۳ و ۱۵۴ به آن پرداخته شده است. بجز فصل دهم قانون اساسی، شش اصل نیز در مورد سیاست خارجی ذکر شده است که شامل اصول ۴۵، ۱۴۶، ۸۱، بند ۵ اصل ۳ و بند ۷ اصل ۱۶ است که لزوم اتخاذ سیاست خارجی کشور را بر اساس معیارهای اسلامی بیان کرده است. (سنائی، ۱۳۹۱: ۱) منازعه اعراب و اسرائیل و مسئله فلسطین حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی سرلوحه مبارزین و انقلابیون ایران و خصوصاً روحانیون بویژه امام خمینی (ره) قرار داشت. امام خمینی (ره) پس از خرداد ۱۳۴۲ مبارزات فلسطینی را سرلوحه مبارزات مردم ایران قرار داد. قبل از امام خمینی (ره)، آیت الله کاشانی نیز اقدام به جمع آوری نیرو و کمک مالی برای مردم فلسطین نموده بود (مدنی، ۱۳۷۸: ۱۷۳). بنابراین جای تعجب نداشت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی به مقابله با اسرائیل و هم پیمانانش پرداخت. در فرایند انقلاب اسلامی ایران بسیاری از انقلابیون خصوصاً نیروهای چریکی در فلسطین توسط سازمان ساف آموزش دیدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین اقدام در قبال اسرائیل قطع مناسبات سیاسی و پس گیری شناسایی ایران از این رژیم بود. در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱۱ فوریه ۱۹۷۹) با فروپاشی نظام پادشاهی در ایران و پیروزی انقلاب اسلامی، سفارت اسرائیل تعطیل و همزمان در اختیار فلسطینی ها قرار گرفت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۳، ۲۵). یاسر عرفات اولین رهبر خارجی بود که وارد ایران شد و با رهبر انقلاب ایران دیدار کرد. از آن پس حمایت ایران از فلسطین شروع شد و تاکنون هم ادامه دارد. حمایت از فلسطین و آرمان آن، برآمده از اعتقادات اسلامی انقلابیون بوده و هست.

جمهوری اسلامی ایران مسئله فلسطین را نه یک مسئله داخلی یا عربی بلکه مسئله اسلامی می دانسته و می داند. بنابراین، از دید ایران باید دنیای اسلام نسبت به این مسئله واکنش نشان بدهد. در آن مقطع زمانی اعراب رو به سازش آورده بودند و ایران انقلابی این مسئولیت را عهده دار شد. از اقدامات ایران می توان به حضور نمایندگان جنبش های آزادیبخش خصوصاً سازمان آزادیبخش فلسطین در ایران و نیز حضور پاسداران و داوطلبان ایران در جنوب لبنان برای نبرد با اسرائیل اشاره کرد.

نتیجه گیری

در بررسی مسئله فلسطین و اسرائیل، سرزمین فلسطین از زمان ورود و اشغال اسرائیلی ها به فلسطین تاکنون، این سرزمین شاهد جنگ های داخلی و خارجی سنگینی شده است که در درون آن، احزاب

فرقه ها و سازمان های متخلفی رشد کرده اند که بعضا در مقابل یکدیگر ایستاده اند. عوامل مختلفی در این بحران نقش داشتند که نتایج تحقیق حاضر به صورت زیر ارائه می گردد:

بر اساس یافته های تحقیق مشخص شد که مسئله فلسطین از قرن بیستم میلادی و با کنار کشیدن انگلیس از قیومیت این کشور آغاز شد و در حال حاضر یکی از مهمترین مسئله جهان اسلام محسوب می گردد. حال با گذشت زمان، آنچه از سرزمین گسترده فلسطین برای فلسطینیان باقی مانده، تنها مناطق کرانه باختری و نوار غزه است که با این حساب ۸۷ درصد سرزمین های اولیه فلسطین تحت اشغال کامل اسرائیل درآمده است. برای رفع نزاع میان فلسطین و اسرائیل تاکنون تلاش هایی صورت گرفته است که تماما با شکست مواجه شده اند با صدور بیانیه بالفور در ۱۹۱۷ میلادی، رسماً طرح تاسیس اسرائیل مطرح گردید. فلسطین سرزمینی بود که هم حاکمان ضعیفی بر آن حکمرانی می کردند و هم برای یهودیان ارض مقدسی به حساب می آمد؛ در حالیکه از موقعیت اقلیمی و جغرافیایی مناسبی نیز برخوردار بود. از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۷ میلادی، فلسطین تحت قیومیت انگلیس بود ولی پس از آن به سرپرستی خود پایان داد و آن را به سازمان ملل متحد واگذار کرد. رویکرد کشورهای عربی پس از مقاومت اولیه سوریه، اردن و مصر و پذیرش شکست در جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷، به سوی سازش با اسرائیل و کسب منافع حاصل از این سازش و ملاحظات بین المللی پیش رفت. عربستان سعودی نیز در رویکرد با مسئله فلسطین، راهبرد سازش و مصالحه با اسرائیل را انتخاب کرد که نتیجه این امر گرفتاری و رنج و محنت بیشتر برای مردم تحت سیطره اسرائیل بود.

روابط ایران و اسرائیل در دوره پهلوی، براساس عرف بین المللی، تعادل نداشت و تأثیر آن رژیم بر ایران به صورت آشکار و پنهان در ابعاد گوناگون اقتصادی، امنیتی -اطلاعاتی، نظامی و فرهنگی دیده می شد. رژیم پهلوی گامهای بسیار مؤثری در جهت اهداف اسرائیل برداشت و خدمات بسیار ارزشمندی برای موجودیت و گسترش نفوذ آن در منطقه استراتژیک خاورمیانه از خود نشان داد. استفاده از طراحان، کارشناسان، متخصصان و مشاوران اسرائیلی در سطوح مختلف، به ویژه امور اقتصادی، اعزام نیروی انسانی در ردههای گوناگون به مراکز آموزشی فلسطین برای فراگیری آموزشهای مورد نیاز، الگو قرار دادن آن رژیم در بخشهای مختلف و تکمیل تکنولوژی مورد نیاز ایران از راه تکنولوژی پیشرفته اسرائیل؛ نقش گسترده اسرائیل در جمع آوری اطلاعات و تشکیل نظام اطلاعاتی -امنیتی توانمند، به ویژه کسب خبر از کشورهای عربی؛ فقدان پایگاه مردمی رژیم شاه

و نیاز به یافتن حامی در منطقه خاورمیانه؛ نیاز به همکاری شبکه موساد به منظور سازماندهی، تقویت و گسترش ساواک و امکان استفاده از نیروهای ویژه اسرائیل در خاموش کردن ناآرامی های داخلی و کسب اطلاعات برای سرکوب گروه های مخالف رژیم، از جمله عوامل مؤثر در تمایل ایران نسبت به اسرائیل بود.

علاوه بر این عوامل مؤثر در تمایل به رژیم صهیونیستی برای ارتباط با ایران شامل این موارد می گردید: خروج از انزوا و احساس محاصره کشورهای عربی؛ جلوگیری از آسیب پذیری با نگاه به ایران به عنوان بخش مؤثری از کمربند امنیتی پیرامون خود؛ وجود شماری از یهودیان به عنوان منبع بزرگ اطلاعاتی؛ وجود بهائیان در فلسطین اشغالی و استفاده از آنها با توجه به نفوذی که در دستگاه های دولتی داشتند؛ تأمین نفت مورد نیاز خود، رونق بخشیدن به اقتصاد خود از طریق صادرات انبوه کالا به بازار پرسود ایران و فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی و زمینه سازی فعالیت شرکت های متعدد از فلسطین، به منظور کسب در آمد سرشار، ایجاد اشتغال و نفوذ. علاوه بر منافع خاص میان حکومت پهلوی و رژیم صهیونیستی، مسائل و اهداف مشترکی موجب تقویت و استحکام بیشتر روابط می شد. در این باره می توان از تأثیرپذیری هر دو واحد سیاسی از نظام دو قطبی و گرایش به سوی غرب، علاقه و تمایل خاص آمریکا برای پیوند و گسترش روابط آنها به عنوان دو بازوی نظامی خود در منطقه، ضرورت های امنیتی مشترک، به ویژه تهدیدات ناشی از نفوذ شوروی در خاورمیانه و مقابله با تحریکات شدید جمال عبدالناصر و تحولات پرشتاب منطقه خاورمیانه نام برد.

ولی مهم ترین عامل در جهت گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی در مورد فلسطین، نه منافع مادی و ملاحظات بین المللی بلکه حمایت از فلسطین و نپذیرفتن مشروعیت اسرائیل مطابق وظیفه دینی و اسلامی بود. بنابراین اقدامات و جهت گیری های دستگاه دیپلماسی ایران در قبال فلسطین بر طبق وظیفه شرعی و قانونی خود یعنی براساس تعالیم دین اسلام و اصول قانون اساسی که بر لزوم حمایت از همه مسلمانان دستور داده است، بوده است. پس در مقابله با این مسئله، نظام جمهوری اسلامی همانند سایر مسائل در چارچوب ایدئولوژی و بر طبق اصول قانون اساسی عمل کرده است. با وجود وقایع متنوع و وضعیت جغرافیایی سرزمین فلسطین سبب ایجاد اختلافات جدی و بعضاً غیرقابل رفعی میان فلسطین و اسرائیل شده است.

- منابع و مآخذ
- آرائی، وحید؛ نجف پور، شعبان، ۱۳۹۲، تحلیلی بر روابط و رژیم صهیونیستی در دوره پهلوی؛ توازن یا وابستگی، تهران، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال چهاردهم، شماره ۵۶.
- آوری، پیتز، ۱۳۶۸، تاریخ معاصر ایران. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران، موسسه مطبوعاتی عطایی.
- احمدی، حمید، ۱۳۷۷، ریشه های بحران در خاورمیانه. تهران، سازمان انتشارات کیهان.
- احمدی، عبدالرحمان، ۱۳۸۱، ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- اختریان، محمد، ۱۳۷۵، نقش امیرعباس هویدا در تحولات اجتماعی ایران. تهران، انتشارات علمی.
- ازغندی، علیرضا، ۱۳۷۶، روابط خارجی ایران. تهران، نشر قومس.
- امین، پروفیسور سید حسن، ۱۳۸۳، تهران، ماهنامه حافظ، شماره ۲.
- پهلوانی، عبدالکریم، ۱۳۸۳، «فلسطین و ایران»؛ آرمان ها و واقعیت ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۷.
- تقی پور، محمد تقی، ۱۳۹۰، ایران و اسرائیل در دوره سلطنت پهلوی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- جودکی، حسین؛ فلاحی سیف الدین، علی، ۱۳۹۷، تشریح محورهای منازعه بین فلسطین و اسرائیل، تهران، مجله بین المللی پژوهش ملل، دوره چهارم، شماره ۳۹.
- جعفری ولدانی، علی اصغر، ۱۳۸۳، ژئوپلتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.
- حاجی یوسفی، امیر محمد، پاییز ۱۳۸۲، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به اسرائیل، برداشت دوم، سال اول، شماره ۲.
- دهشیری، محمدرضا، تابستان ۱۳۸۰، چرخه‌ی آرمانگرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارج جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۲.

- دهقانی پوده، حمید رضا، ۱۳۸۹، تحولات قدس و سازمان ملل متحد، تهران، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۴، شماره ۱.
- روحانی، فخر، ۱۳۷۰، اهرمهای سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی. تهران، نشر بلیغ.
- ره پیک حسین، ۱۳۷۸، مقاله «منافع، ایدئولوژی و رفتار ایدئولوژیک»، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- زارع، رضا، ۱۳۸۴، روابط امنیتی-اطلاعاتی ایران و اسرائیل، تهران، نشریه تاریخ ایران معاصر، شماره ۳۳.
- -----، ۱۳۸۴، ارتباط ناشناخته (بررسی روابط رژیم پهلوی و اسرائیل)، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- -----، ۱۳۸۷، تاثیر عوامل بازدارنده روابط ایران و اسرائیل در سقوط رژیم پهلوی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، دومین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی.
- زعیتر، اکرم، ۱۳۶۲، سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار. ترجمه علی اکبر هاشمی رفسنجانی. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- سیمبر، رضا، ۱۳۸۳، بحران فلسطین: چالشها و امیدها، تهران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۴ و ۳.
- سنائی، ادرشیر، ۱۳۹۱، بررسی جایگاه ایدئولوژی و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی به بحرانهای چین، بوسنی و فلسطین، تهران، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، دانشکده علوم سیاسی، واحد مرکزی دانشگاه آزاد، دوره ۵، شماره ۱۹ - شماره پیاپی ۱۸.
- شوکراس، ویلیام، ۱۳۶۹، آخرین سفرشاه. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران. نشر البرز.
- صفاتاج، مجید، ۱۳۸۰، ماجرای فلسطین و اسرائیل. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عزتی، عزت اله، ۱۳۸۶، ژئوپولیتیک، تهران، انتشارات سمت.

- طلوعی، محمود، ۱۳۷۰، داستان انقلاب، تهران، نشر علم.
- فردوست، حسین، ۱۳۷۰، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات.
- فلاح نژاد، علی، ۱۳۸۱، مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فلاحی، علی، پاییز ۱۳۸۰، «سازنده گرایی در سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۱.
- قانون، مرتضی، ۱۳۸۱، دیپلماسی پنهان، تهران، نشر طبرستان.
- قنبرلو، عبدالله، ۱۳۸۷، «بررسی رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر ساختار - کارگزار»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره ۲.
- قهرمانی، محمد، ۱۳۷۹، بیت المقدس و روند صلح، مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۳.
- کرمی، کامران، ۱۳۹۱، تحلیل رویکرد عربستان سعودی به مسئله فلسطین: انفعال یا تغییر رویکرد، تهران، مرکز بین المللی مطالعات صلح IPSC، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره ۷.
- کامروا، مهران، ۱۳۹۱، خاورمیانه معاصر، چ ۲، تهران، نشر قومس.
- گل محمدی، احمد، ۱۳۸۲، روابط ایران و رژیم صهیونیستی به روایت اسناد نخست وزیری ۱۳۵۷-۱۳۲۷، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۳۰.
- مطهرنیا، مهدی، ۱۳۸۱، مفهوم شناسی بحران: درآمدی بر مدیریت بحران و نقش بسیج در آن، تهران، نشریه مطالعات بسیج، شماره ۱۶.
- مدنی، جلال الدین، ۱۳۷۸، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجاری راد، تقی، ۱۳۸۱، ساواک و موساد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ولایتی، علی اکبر، ۱۳۷۶، ایران و مسئله فلسطین. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- -----، ۱۳۸۰، ایران و تحولات فلسطین. تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۸۴، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، تهران، انتشارات پیکان.
- یزدانی، مرضیه، ۱۳۷۴، اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین. تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

منابع لاتین:

- Al-Ghitany Gamal and Others (2009). President Obama and Middle East Expectations. The Carnegie Endowment. for International Peace.
- Alatout, S (2000). Water balances in Palestine: numbers and political culture in the Middle East. Water balances in the Eastern Mediterranean. 59.
- Alzaroo, S & Hunt, G. L (2003). Education in the context of conflict and instability: the Palestinian case. Social Policy & Administration. 37(2).
- Chatty, Fogel (2005). Children of Palestine: Experiencing forced migration in the Middle East. (Vol. 16). Berghahn Books.
- Forsythe, Depe (1971). Unrwa, the Palestine refugees, and world politics: 1949-1969. International Organization. 25(1).
- Khalidi, W (1971). From haven to conquest: Readings in Zionism and the Palestine problem until 1948. (No. 2). Institute for Palestine Studies.
- LeVine, M, (2005). Overthrowing geography: Jaffa, Tel Aviv, and the struggle for Palestine, 1880-1948. Univ of California Press.
- Oz, A (1995). Israel, Palestine and Peace: Essays. HMMH.
- Simoni, M (1999). A dangerous legacy: Welfare in British Palestine, 1930-1939. Jewish History. 13(2).
- Pfeffer, Anshel; Stern, Yoav (2007). High Court delays ruling on JNF land sales to non-Jews. Haaretz. Retrieved.
- Weinberg David M (2015). Resetting the Mideast Peace Process. BESA Center Perspectives Paper.